

مراتب جهل و کراهی آنان را ثابت میکند اما باید دانست که اگر کارهای دنیا بیل و رضای خاطر این دون صفتان بود البته باز عودت بهان حالت سببیت را که از خصایص آدمهای دوره اولیه بوده ضرور و واجب میدانستند، از این جهت نباید گذارد که این نمره بست فطرتان که عایق طریق ترقی هستند آن قدر قدرت داشته باشند که بتوانند اظهار حیات کنند و خود را از موجودات بشمارند. گذشته بر این در این دوره بایست هر کس که درد وطن درد و به حفظ قومیت و تحصیل ترقی این آب و خاک پایند است باید دست از مدافعه بکشد و آنچه را مضر بمافع قوم و مغل فواید عموم تصور مینماید بگوید، چاره‌های راه ترقی را مردم نشان بدهد و گرگانی که در اساس میتی داخل و در کله رندگی میکنند برهنه و عریان و مشهود نظر عالمیان سارده اینست که میگوئیم از بدو احداث مدرسه در پوشهر نفوسی معلوم که غرضشان عدم معارف در ابران میباشد و میخواهند مردم بدبخت جاهل و بیعلم مانده زیر دست و فرمانبرداری خود شان باشند در هر قدمی که این اساس بسوی ترقی مینهد مخالفت کرده و برای این کار یک ترتیبات مخصوصی که تا چند درجه مضحک هم هست اختیار نمودند و مردم نیرنگی بر کار آوردند

مثلاً وقتی بواسطه نافیهی خود شان و عدم بصیرتیکه بعلم جغرافی داشتند همین کلمه جغرافی را آلت دست خود ساخته و برای خاطر این علم که معلوم نیست در ابران گناهی مرتکب شده باشد تمام اساس مدرسه را بدگفتند گاهی تعلیم لغت خارجه را دست آویز قرار داده و خود شان را نسبت بدین اسلام که ابداً بوئی از آن نبرده اند دلسوز و عمخوار قلم دادند گاهی دیگر که مرض جهات بیشتر در وجود شان از میسر کرد با شریک و شیعی و مساحت و حساب جنگها داشتند و بر خرمای نمودند در

حالی که خدمات شایان این مدرسه به مردم این صفحه ظاهر و واضح و محل توجه کلیه دانایان و فضلاء واردین از داخله و خارجه بوده و هست فرومایگان به آن و سیله‌ها خواسته اند اسباب و همن آن را فراهم آورند، غافل از آنکه ( چراغی را که از دست بر فروزد ) ( هر آنکس پف کند ریشش بسوزد )

مخصوصاً بتازکی همین دون فطرتان بخیالات ریاست انجمن محلی و عضویت دارالشورای ملی افتاده و از آن آرزوهای دور و دراز ( که اشاء الله و بحوله و قوته به نیلش نخواهند رسید ) سوخته دل و تفته جگر گشته و پیشرفت خود را در سایه وطن و دم این اساس دانسته اند، بناء علیهذا وقاحت های بی اندازه که باعث روسیاهی خود شان شده و میشود بکار رده تهمت زدن نکوهشها گفتند ولی ( بریدون لیطفنوا نورالله بافواهمم والله یم نوره ولو کره المشرکون ) خدمات هیئت علیه مدرسه بارها در صفحات جریده مقدسه بیان گشته و خدماتیکه از بدو مشروطیت تا کنون با وصف همه مواعع و عوایق کرده اند در این مختصر نمیگنجد و اگر همان مدعیان ریاست و طالبان بزرگی و جلالت همین نوع وطن پرستی را رعایت کرده و از خود پرستی اجتناب نموده بودند شك نیست که آن اقتضاحات تاریخی بر جبین اهالی این سامان وارد نمیشد، از این رو باقتضای وظیفه نوع پرستی ضرور دانستم به نکارش این سطور جسارت نموده باشم، و از آنجاشیکه افشاء اسامی مخربین نوع لازم است در صورتیکه بزودی از حرکات ناشایست خود منصرف نشوند اسامی آنها مفصلاً عرض خواهد شد تا دست انتقام ملت آنها را بهجازات اعمال خود رساند. و سئل الله التوفیق و علیه التکلان

اصفهان

وقایع نکار ما

اوضاع ابران معلوم و از اصفهان را مختصری

معروض داشته ام پس از حکومت رسی حضرت اجل مصمم السلطه اهالی خیلی امیدها دارند که همان طور که در تحصیل مشروطیت بذل مجاهده و نذاکاری شده در راه قانون و عدالت بروی هم مساعی جلیله از طرف ایالت کبری بکار برده شود و الحاق با اوضاع حالیه و ابتدای کار بودن حتی الامکان رعایت و جانبداری قانون را مابیند فرموده باشند، چنانچه همواره کتابچه قانون حکام را نصب عین فرموده تا ممکن و صلاح باشد محری میدارد چیزی که هست اعصا و احزا هر وقت اندک غفلتی در مرکز ایالت کبری مشاهده می کند هوای استناد و پیام سابق را میبرماید و اگر جلوگیری حضرت اشرف بود مایوسی رود حاصل میشد، خداوند و خود محترم ایشان را محفوظ و همواره هوا خواه قانون و خواستار عدالت بدارد

بابت الایاله کی هم چنانچه عرض شد بموجب خواهش ایالت کبری و تلگراف وریر داخله رسیده حساب همین همایون برادر امیر مفتح مقرر شد، ایشان هم بمنقضای نایب الحکومت کی رفتار میبرماید ولی خیلی شباهت بایام سابق دارد نمیشود فرق و تفاوتی گذاشت، زیاد روی نایب الایاله در این چند روزه انجمن ولایتی را و ادار شکایت نمود و از ایالت جلیله رفع تعدیات نایب الحکومه را خواستار و بالاخره قرار شد از وزارت داخله تلگرافاً حدود نایب الایاله را استفسار نمایند، اگرچه با بودن قانون وزارت داخله این سؤال کاشف بهی چیزها میتواند شد ولی چون در مجلس استنطاق خود نایب الایاله خواهش کرده اند که چون نایب الایالگی از طرف وزارت داخله بمن داده شده حدود این منصب هم باید از وزارت داخله همین شود، عجله دوسه روزی است دارالحکومه را تسطیل و منتظر خیر وزارت داخله یا اصلاح ذات البین هستند

یکی از خوبی های این هیات آن است که هر اداره چه دولتی و چه مدنی خود

مستقل یک تنه عدلیه و محاکمه دارد مثلاً انجمن ولایتی خودش عدلیه دارد انجمن بلدییه همین حکومت که حق اوست نایب الحکومه بهین قسم اداره مالیه اداره طبیه کمیسیون اصلاح و کار گذاری فراتحانه کمیسیون لشکری و کمیسیون تحقیق تمام اینها خود عدلیه مرتب منظمی دارند و محاکمات رسیدگی میبرماید در کار یکدیگر هم مداخله نمی کنند گاهی منوذر عارض این اداره معروض ادارات دیگر است و حکم حس و توقیفش از دو سه محل صادر شده در هر صورت بار هر از دوره استناد است و این نواقص بتوجهات کامله ایالت کبری رفع خواهد شد

دو هفته قبل تلگراف از وزارت مالیه رسید و حکم بوصول و ایصال تفاوت تسعیر دو ساله و فروعات داده بودند از انجمن ولایتی جواب مفصلی در این خصوص بوزارت مالیه مخبره عوده خلاصه اش، این است که همین تفاوت تسعیر باعث برپادی نای استناد و ذلت اقبال الدوله شد و هرگاه محدد این مسئله دنبال شود شک نیست انقلاب حدید روی خواهد داد که این مطلب را مسکوت عنه گذارده احرا، قوانین مشروطیت بردارند که باعث دلگرمی ملت شود تلگراف حتی مفصل و مشروح بود و هنوز جوابی در این خصوص رسیده است

خال السلطان هم از قرار معروف تلگرافی کاشف از فیصله امر از رشت کرده است، قول دیگری است که کار بسصد هزار تومان خاتمه یافته صدق این دو قهره هنوز معلوم نیست آصف الدوله هفته قبل وارد و دوسه روز است بطهران حرکت نموده

امروز سهام الدوله برای حکومت فارس وارد شد

هیئت نظار انتخابات دوره اول پارلمان طهران را تمام کرده عجله پنج نفر وکیل شهر ارضهان ازین قرازا است، محاسب الدوله، میرزا

حجت آمد عقل آخر بین بدین جفری  
تا مددگار شما باشد در اخطار شما  
ای وقار ملت ای تبریزیان زنده شیر  
نشر حریت درین عالم ز ستار شما  
حضرت مصمم را نازم که از یکتا جنبش  
لرزه هسا انداخت بر اندام اغیار شما  
بهر از بسارک اسد سرور حکمت مآب  
برتر از یامای ژاپونی سپیدار شما  
حضرت ضرغام را نازم که با فرزانی  
یاقته قحی چنین بر خیل اشرار شما  
و آن معز کوتازده جان بخشید در مشروطیت  
بی بدل آمد وجود او در آثار شما  
زنده آذربایجان از باقر والا حشم  
پشت ایرانست ابن تیغ شرربار شما  
رحمت حق بر شهیدان وفا جوی وطن  
جان خود را باختند اندر سر کار شما  
جدا مشروطه خواهان مآل کار دان  
مرحبا بر عقل و هوش و چشم بیدار شما  
در سیاسات مدن آزاد چون سروسهی  
سرگروه بخردان هر یک ز سردار شما  
بارک الله با نوان حجه دانشوری  
آفرین بر غیرت ما و ایثار شما  
بارک الله زین وفا خوبی وزین حسب وطن  
لوحش الله هم برین شیرانه رفتار شما  
مرد ها بودند دوهر گوشه ایران مکین  
شیر ها بودند اندر شعب کهمار شما  
حریت پیوسته آید مر شمارا در جلو  
بوسه ها تا بر دهد بر چشم و رخسار شما  
گرفی کردید یکجا آبروها را نگاه  
می شد از جور خزان پامال گلزار شما  
چون متاع هر دو بیک رنگ است و هم از یکقاش  
مشتی ما شما و ما خریدار شما  
آبروی مذهب اسلام ترك است و عجم  
جمله است بسته اقبال و ادبار شما  
ای فروغ مومنین اسلام با یکن رنگین  
دیدها ها سوزانید با کوه گلزار شما

مرتضی قلیخان ثالثی آفری ثقة الاسلام ، میرزا  
ابراهیم خان منشی سفرت. حاجی قانع الملك، هنوز  
انتخاب دوره ثانی بعد پامده

انجمن نظار هم حیه مشغول انتخاب و کلاه  
نجمین ولایتی هستند، عبیر خان بختیاری سردار  
حکومت بکومت بزد مصوب ، و با چند نفر  
مسئدین سابق باصمیر وارد عجاله بچهار محال  
رفته که از آنجا به حکومت برود و انشا الله  
حاکم مشروطه بشود

قطعه ایست مشتمل بر تهنیت قتح ما  
( ایران با مضامین نصیحت آگین که )

( جناب مستطاب خان بهادر عا محمد )

( شاد شاد نموده )

( خطاب )

ای سران ملت ای برانبان شیر دل  
آفرین بر همت والای احرار شما  
تم بالله رفته بود ایران به بیفایار نبود  
آیت الله خراسانی مددگار شما  
ظلم محدود ای علامه عالی جناب  
تهنیت ها پیشکش از ما بدربار شما  
کار ساز دین و هم دنیا شما هستید و بس  
اف بقومی سکو نباشد پیرو کار شما  
رحمت آن کس را که بر حکم شما گردن نهاد  
روسپه باد کسی کو کرد انکار شما  
جدا قنوا و احکامات آیات اللهی  
زو درآمد تیره جانی در تن زار شما  
ما فدای آن نفوس قدسیه از جان و دل

کاندربین مسلك شدند ایشان مددگار شما  
آیت الله و گر باشند اگر چون این وجود  
باز هم دوران درآید زبر پر کار شما  
مجتهد باید که ملت را برآرد از حقیض

هم شریعت را نگهبان هم نگهدار شما  
دوق دیق فزاید و عط و بند بر عقل  
نی ز خاموشی و این بیکانه رفتار شما  
معنی ادراک و علم و اجتهاد این بود و بس  
نی خوشی های طولانی سر کار شما

مضطرب و حیران و سرگردان مسلمانان هند

گوش های جان این ملت بر اخبار شما  
دست ما چون از اعانت های ظاهر بسته بود  
از دعا بودیم نصرت خواه سرکار شما  
تا ابد پاینده بادا دولت ترك و عجم  
خیر جوی او شما و او مددگار شما  
سرخروی مخلصان ملت فروشان روسیاه

دین حق آمد پی امداد احرار شما

• • •

ای مسلمانان عالم تا به کی این اختلاف

خوار شد اسلام در انظار اغیار شما  
حرام را واجب نماید تا که بعد از تهذیب  
چند حرفی فاش تر گویم به سرکار شما  
زین مخالفهای بی هنگام بین المسلمین

گوی سبقت برده اند اعدا ز مضار شما  
اختلاف مذهبی کی میکند منع خلوص

گر نه زاید قنّه از سوء گفتار شما  
مغزها کرمان خوردند و پوستها خالی کنند

از تعصب گر جوی افتد در انبار شما  
دشت گفتن شیوه جهال بیدانش بود

نی سزاوار من است و نی سزاوار شما  
زشت گوئی دیگر است و زشت فهمیدن دگر

دشت گوئی کی پسندد طبع ابرار شما  
گر شوند از زشت گفتن ممتنع شرعاً عوام

نم باقی می شود عالم مددگار شما  
ترك و ایرانی و افغانی است از يك خاندان

پس نفاق از چیست حیرانم در کار شما  
بند گیرید ای قربان شما جان و دلم

حیله جویان است دشمن بهر اضرار شما  
دین ما و قبله ما و کتاب ما یکی است

مختلف هنجار ما هست و نه هنجار شما  
تا نباشد اتساق مسلمین در این زمان

مملکت ماند نه این دولت نه دینار شما  
مشهر گردد اگر اخلاص بین المسلمین

روسیه دشمنان را بجز آید به زندهار شما

حجت شرعی بود بر قول ما آیدون گواه

گفتن از ما و پذیرفتن بود کار شما  
گر قوای ملت اسلام را یکجا کنید

ذره از دیگران کم نیست مقدار شما  
تکبه کردن محض بر گفتار کس ز ابلهی است

از شما هرگز نجویم جز به کردار شما  
نهج واحد را کنید آیدون به تعلیم اختیار

تا یک مسلك گزاید جمله هنجار شما  
تا نوشید آب از يك آگیز تربیت

تا نگردد متحد اوضاع و اطوار شما  
کار فرما تا نباشد عالم دانش پژوه

کی شود اطلاق يك ملت بر انصار شما  
مجلس ملی نباشد بزی بازیگران

مجلس ملی جهان بان و نگهدار شما  
هم امانت خواهد و حق گوئی و صدق عمل

طالب حیر و فلاح و کهنه و غمخوار شما  
لازم آید جهند مبعوثین اندر انتخاب

تا فزاید رونق دربار دربار شما  
یاد آرید از اروپا جمله دستور العمل

تا شود تریاق جان پرور در آزار شما  
هم تجارت را به اکناف جهان وسعت دهید

تا وقار ملك افزایش تجار شما  
تا ضرورت رفع میگردد ز اشیای وطن

بهرتر از اشیای ملك دیگر انکار شما  
راه آهن رود تر در مملکت جاری کنید

سهل تر گردد ازین ره همه دشوار شما  
تحت قانونی نباشد تا وزارت خانه ها

تا منظم بس نه گردد هوج جزار شما  
در ادارت ها نباشد تا بر آتین عمل

خنده ها سازد جهان بر سوء رفتار شما  
تا خزائن پر نباشد از زر و سیم گیزان

تا قیامت بر نه آید هیچیت کار شما  
تا تعصب های شخصی هست دردناک مکن

نخوب عالم زشت بنماید در انظار شما  
خود پسندی دیده ام بسیار در اینان

نخود مندمه در از انان

حوز بحسرت بکشم چشم دل سوی اروپ  
 گریه می آرد مرا زین گونه پندار شما  
 واجب عینی بود حفظ حقوق هر بستر  
 حمید باید تا باشد کس دل افکار شما  
 راستی تریاک خوردن مایه بدبختی است  
 که کنید این بحس را یکسر ز امصار شما  
 همت ادراک از تریاک در دل می شود  
 هم جود و هم ذهول آرد بهر کار شما  
 مع سرعی از برایش ابر زهرا لازم تراست  
 رانکه از وی زارتر شد حالت درار شما  
 ای در سما مات کشتی هم خود کشتی است  
 کی بسدد خود کسی را سرد دیندار شما  
 رعیا کبرها و ظلم کردن بر عوام  
 هست کویا بدعت حکام غدار شما  
 اعیان ز حور این حکام حابر الغیث  
 الامان زین حالت گرگان خونخوار شما  
 دست گر سالوده آشنی ملکی استوار  
 تا اند محکم نگردد بست دیوار شما  
 محمد باید سیست دل ملک و با خیر  
 هر روز تا سهیل سازد کار دشوار شما  
 دست گاهی در زبان هی اروا آیدش  
 تا کسان احسن او عقده کار شما  
 زحدا خونگ تا کسنی بدر آرد ز موج  
 حرر و مد دارد سی این بحر ذخار شما  
 رحمت تدبیر را باید وقت حاجی است  
 تا نه برآید کسی گوئی در مضار شما  
 باحوص دل همی خوانم ده درر و روتب  
 رنده ادا خسرو جججاه قاچار شما  
 رنده ادا خسرو ترک و ته افغانیان  
 رنده ادا همت نسیب احرار شما  
 یاد دایم بخت یار سروران کبهه سال  
 مصطفی و صرتهی بانند مددگار شما  
 مادرم راتراک اسنحو بود ایران نژاد  
 باب من از دوده سادات اخیار شما  
 که امارت که وزارت گاه شادی کرده ایم  
 هم به هندستان دیار و هم در امصار شما

مکن آبی من ایران و من (شادم) بهند  
 یک کل خشکم ولیکن از چمن زار شما  
 اندرین پیرانه سالم همین یک آرزوست  
 چشم دل روشن کنم یارب ز دیدار شما  
 ملتس هستم که یاد آرید از ما گاه گاه  
 بنده رخصت می شوم خالق نگهدار شما  
 -لا اله الا انتین پی-

جناب مستطاب خان بهادر سید عا محمد  
 (شاد) که از دبای حایل اندر و فصلای بنام  
 است چنانچه خود شان هم معرفی خوش را  
 کرده اند از برای بزرگان حایل اندر و اعظام هد  
 اند چیزیکه مورت تسکر ماست تا کنون حب  
 وطن را فراموش نه نموده اند، علاوه بر فضل  
 و کمال در ادبیات فارسی و اردو بد طولی  
 دارند و میتوان گفت در هندوستان که زبان  
 فارسی مدو شده هور هم ادیبی مانند ایشان  
 موجود است. زمانیکه مرحوم مظفرالدین شاه  
 نیز به تخت نشست بهین سبک قصیده در حایل  
 المین درج فرمودند. و ما از همدردی ایشان  
 نسبت بابناء وطن دیرینش تسکر می نما ایم  
 حقیقه خلاصه اخبارات ایران پی-

جناب ناصر الملك زیربار وزارت برقه ولی  
 هم گونه خدمت و تأیید بدوای جدید را مصمم  
 است و همین نیز عقیده ما و بسیاری از دانشمندان  
 بوده است

سپه دار اعظم رئیس الورد و وزیر جنگ مقرر  
 گردیدند و بر حسب نقشه که با مرایش ان کبسیون  
 جنگ مرتب نموده سیصد هزار قشون در بیج اردو  
 عنقریب تشکیل خواهند داد و در عرض چند سال  
 بر این عده خیلی خواهند افزود و این اقدام  
 حضرت سپه دار و کبسیون جنگ باین شکل و  
 ترتیب ما فوق تصور جمیع دانشمندان بوده است  
 مشتاق و منتظریم که از تزییات و تشکیلات اردو  
 های پنج گانه مفصلاً مسبق گردیم

فرماندگرا وزیر عدلیه اداره مخصوصی برای تمر  
 و سازشی و نقل سندات دائر نموده عنقریب شاخهای  
 آن در جمیع ولایات کشیده خواهند شد

بموجب اخبارات تبریز قشون روس فیصل یافته  
(جز چهار صد نفر) تا دو ماه دیگر از آذربایجان  
خارج خواهند گردید

اجلال الملك حاکم قره داغ شده و ستار خان و  
باقر خانم مأمور بگرفتن رحیم خان شده اند چه  
روسها پس از آنکه دو بیست شتر و بیست هزار  
لیرا بام خاراتیکه بر عیای روس وارد آورده بود  
گرفته او را رها کردند

حکومت فارس (سهام الدوله) دو نفر را شقه  
کرده و ۸ نفر را سزا داده و فعلاً شیراز امن است  
ولی هنوز در راه امنیت شده است

حکومت فارس حداً سعی است که مؤسسه  
فتنه لار و گرمسیرات را بدست آورده بسزای خود  
رساند جناب آقا سید عبدالحسین لاری اعلانات  
خود را با خطوط بشیراز ترستاده و اظهار داشته  
است که هر کس غیر ازین نسبت بمن دهد افتراست  
و هر حکمی غیر از اینها نسبت بمن ندهند جعل است  
ومن همین روزها روانه عتبات خواهم گردید اگر  
عمرم وفا نماید، حرب تعواق حرکتیم همانا بستری  
بودن من است

تذکره مخصوص اداره  
(از جزیره هنگام)

محکم سید عبدالحسین اشرار بستک و دهات  
متصرف یکصد متجاوز مقتول، احوال غارت، مدرسه  
(کرج) منهدم کتب آتش زدند، مردم گرسنه  
و پراکنده، صوت الملك فرار آبه (موغا) رسیده، هنوز  
بستک دست اشرار، رای آنکه مصمم، اهالی متوحش  
بعضی هجرت، آنکه در خطر، شترهای کرمستج غارت  
در لار تقسیم کردند (محمد احمد)

حبل المتین

ظاهر است که این واقعات ناگوار مزید بر بهانه  
جوئی همسایگان تواند گردید و مؤسس این مفاسد هر کس  
باشد دشمن اسلام و وطن اسلامی است و ما درین  
موضوع مکرر حضرات آیات الله نجف اشرف و  
اولیای امور جمهور را متذکر نموده ایم خاصه بعد از  
رسیدن این تلگراف، شک نیست بهر اسم و رسم رفع  
این فائلات بر اولیای امور لازم و توانی مورت  
زیانات عظیم است ولی باز هم از توضیح دو امر  
درین موضوع ناچاریم یکی اینکه تمام این اقدامات از پسران

قوام است بام سید و مرتکب هم همان بستکار  
آنهاست که محض بدنام ساختن نام سید را بزبان  
جاری ساخته اند دیگر ایسکه این واقعات مبنی بر  
مخاصات طایفه کی و هیچ مربوط بنذهب و دشمنی  
دینی تصور نمیتوان کرد و هر کس هم چنان  
جلوه دهد تلمط تعبیر کرده و هم نمیداند، امیدواریم  
اولیای دولت علیه سریباً رفع این فائلات را فرمایند  
و ما در عالم خیر خواهی صلاح ملک و ملت بلکه  
مصلحت شخص شخص سید را هم درین مبدایم  
جطرف عتبات غایبات روانه شوند

تذکره روتر راجع بایران  
(۶ اکتوبر)

شاه مخلوع ایران (محمد علی میرزا) وارد  
(ادیه) و از طرف دولت روس احترامات شاهانه  
از ایشان شد

حبل المتین

باید دانست اگر بحسب این تلگراف از صرف  
دولت روس در احرام محمد علی میرزا رسام مراسم شاهی  
معمول داشته شده برای جلوگیری از مفاسد سیاسیات  
آینده باید از حرکت دولت روس پروتست شود  
چه در این سلوک زیان سیاسی برای آینده ایران  
مترتب است

علاوه بر این محض آرام گرفتن محمد علی از  
هرگونه اقدامات مضرت کارانه و نیز برای مایوس  
ساختن ارباب سیاست همسایه شمالی از تشبثات آنی  
برحق محمد علی خیلی مناسب خواهد بود که آخرین  
حکم مذهبی را بر حسب قانون سیاسی در ح. ق  
محمد علی در منابر و مساجد اعلام نمایند، و این اقدام  
رسماً باید از جانب مقام ریاست روحانی اسلامی بشود  
ورنه در عاقبت پشیمان خواهیم شد وقتی که پشیمانی  
را سودی نباشد

تلگرافات خارجه

(۱۵ رمضان - اول اکتوبر)

حله به (زولون) را دولت اسپانیا با اردوی  
بسیار جیبی نمود که مرکب از شش بیابن پیاده  
و شش اسکوادرون سوار و پنج توپخانه و علاوه بر  
اینها (بریکد) جنرال (دیکارو) هم درین اردو  
شمولیت داشت حله اول اسپانیا را در ۱۱ مارچ  
با نقصانی زیاد جلو گرفتند و در باز شد محمد

بر آنها حمله شد آخر عمرها را با نقصانی زیاد عقب نشانند

۱: (سرولیم دلکوک) که اینک در مصر است عقرب روانه اسلامبول خواهد شد که در مسئله حضرت انبار در خاک عثمانی با مسیو (پوتیه) مشوره باید درین خدمت بسیاری از عملجات هندوستانی کار خواهند کرد

(۱۶ رمضان - ۲ اکتوبر)

۲: قشون کیکی اسپانیا بجهاب مراکو روانه شده است ۳: نقصانات اسپانیا در حبه به (زولون) در جنگ اول جهل و یک مقتول و دوست مجروح بقم آمده است صبح مجدد قشون اسپانیا بطرف (زولون) حرکت نموده و بجهزار نفر اعراب از جلو بآنها حمله نموده و تور جنگ گرم است

۴: دولت عثمانی افسران انگلیسی را در اداره بحری خود زیاد می نماید

۵: در اخبارات انگلیسی انتشار یافته که تا افاق در وزرا بواسطه امیر بحر (برجن) پیش آمده است امیر البحر موصوف خواستکار است که برای جہازات جدید پانزده هزار نفر قشون بحری اضافه شود و این امر راجع بسال آینده است، مستر اسکویت رئیس الوزرا و (مستر مککینا) متفق الرای میشوند

۶: روزنامجات روس (نویوریمیا) و (روس) من باب حرکات قونسل آلمان در (هارین) سخت مقالات مخالفانه می نویسند چنان بیان میشود که قونسل آلمان در (هارین) که خاک روس است از اقتدارات و احکام سلطنتی روس سرپیچی می نماید (۱۷ رمضان - ۳ اکتوبر)

۷: روزنامجات اسپانیا در عین تمجید قشون خود در سیام ستمبر مقرر اند که همت عمرها و آگاهی آنها را از قنون جنگ نمیتوان حقارت نمود

۸: اعلیحضرت مولی حفیظ از فتوحات اسپانیا بفضیله آمده فرقه های مختلف را امر نموده که عرجهاد بلند ساخته نصرانیان را از مراکو خارج نمایند

۹: قشون کیکی اسپانیا که بجهاب مراکو می رود یک (دویژن) کامل و علاوه یک (برگد) سوار تحت امر (الفتوکار دلو) در او شامل است تمام این اردوی احتیالی ده هزار است

۱۰: بموجب تلگرافی که از امریکا رسیده در حالیکه مستر (نت) رئیس جمهوری اتازونی میخواست سوار کالسکه برقی شود یک نفر با کمال شتاب بطرف او میرفت فوری گرفتارش نموده از نزد او یک جعبه عکاسی و یک ریوالور بیرون آمده است

۱۱: مخبر روتر از (پکن) خبر میدهد که راه آهن (کلکن و پکن) را که خود تعمیر می نمایند در روز جشن افتتاحی آن بود در این جشن سفرای خارجه هم شرکت داشتند (سرجان جاردن) در ضمن نطق خود بیان نمود که در دولت چین بلکه تمام دنیا این راه آهن بهترین آثار خواهد بود (۱۸ رمضان - ۴ اکتوبر)

۱۲: (مسیو اسوالسکی) وزیر خارجه روس در (لیوادیا) در نواح کریمیا روانه گردید که استقبال نماید سنارت فوق العاده عثمانی را که بملاقات امپراطور میروند این کیسیون بریاست رفت پاشا وزیر خارجه است روزنامجات روسی کیسیون عثمانی را تبریک ورود میگویند و چنان می بنمایند که ملاقات این دو وزیر خارجه در عوالم سیاست خیلی دارای اهمیت است ۱۳: من باب عدم انصاف در خصوص قتل اراما کشیش بزرگ (ادانا) استعفا داده است ازین رو باصل حکم نموده که مجددا بر حکومت ادانا محاکمه عدلیه جاری شود

۱۴: از رؤسای بلوای (بارسلونا) که چهار نفر گرفتار شده بودند یکی را امروز گلوله زده و سه دیگر در حبس اند هنوز هم در (بارسلونا) بلواییان و پیش نارنجک می اندازند ولی نقصان مالی و جاز چندان وارد نمی آید

۱۵: در نواح ملیلا عمرها را کک رسیده شروع به پیش قدمی نموده اند

(۱۹ رمضان - ۵ اکتوبر)

۱۶: بموجب تلگراف اسلامبول سفیر آلمان فهرست خساره که برعایای او در بلوای (ادانا) رسید بود به باصلی پیش نموده است سیر فرانسه و ایتالیا نیز فهرست خساره و طای خود را بزودی پیش خواهند کرد دمای دولین از صد هزار فرانک زاید است

۱۷: در (رهیمس) هفت مرد و سه زن باشتبا باسوسی آلمان گرفتار آمده اند



(جل الثین کلکتہ)

(مدیکل کالج امتریت نمبر ۴)

HALLU. MAIN OFFICE  
1 MEDICAL COLLEGE STREET  
CALCUTTA

(کتابہ امور ادارہ نا)

(مدیر کل مؤید الاسلام است)

# المنبت

(قیمت اشتراک)

(سالانہ - سس ماہہ)

(هند و برمه)

(۱۲ روپیہ - - ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران - - ۲۰ قران)

والاحضرت اشرف امع اقدس علی رضا خان عصدا الملك نایب السلطنہ دولت علیہ ایران دامت شوکتہ العالی



شیخ الرحال ابوالاحرار خوشام ترین سلسلہ قاهر حامی الوطن و خادم المشرودیه . . . . .  
این راد مرد بزرگ از فاهیل جلیل قاهر قوالو محل امیر موسی خان بن امیر سلیمان از نبی اعمام آقا  
محمد خان سر سلسلہ سلاطین آل قاهر و بالغ و مقتاد مراحل زندگی را با منتهای نیکنای پیوده اند  
بدواً پیش خدمت خاصه ناصرالدین شاه و سپس حازن مهر و خان سالار و فامر صرف خاص و بدان  
مناسبت حکومت مازندران را هم دارا شدد حامل خشتهای دلاوی عسکریں (ع) و در رکاب ناصرالدین شاه بجنبات  
عالیات بودند . بمرهه سرداری یک از حصص ثلاثه قشون و در دوسفر ملازم رکابهایونی در اروپا گردیدند  
همینکه میرزا علی اصغر خان امین السلطان مخالفت ایشانرا در عدم امضای امتیاز دخانیات بانگلیسان دید مای بدمنشی  
را باحضرتش نهاد . ایشان هم عز نفس اختیار و از جمیع مشاغل دولتی استعفا وانزوا گزیدند . در اواخر مرحوم  
مظفرالدین شاه واسطه اصلاح بین ملت و دولت و عودت علای اعلام از قم بطهران و صدور فرمان مشروطیت  
و دراستحکام اساس آن اقدامات جدی فرمودند . در زمان محمدعلی میرزا با ایسکه مشاغل بزرگ با اصرار رجوع  
بایشان می شد انزوارا از دست نداده و نورت خودشان را از بدمنشی های محمدعلی نسبت بملت ظاهر می داشتند  
معدالک در هیچ موقع از خیرخواهی وطن و مصالح شاه جوان در همراهی بمشروطیت فروگذار نه نمودند ، و مکرر  
در اصلاح بین ملت و دولت قیام کردند قبل از انهدام مجلس مقدس انجمن عالی که مرکب از جمیع طبقات بود  
در دولت منزل ایشان بفقده گردید و از طرف مجلس مقدس نیز برای مخابره با محمدعلی شخص شخصیشان انتخاب  
شد در او آخر محمدعلی نیز منتهای مجامده را در اصلاح ذات البین فرموده همینکه جوانی محمدعلی ایشانرا از اصلاح مأیوس  
ساخت در خارج طهران قیلم فرمودند ، و میتوان گفت در مدت پنجاه و پنج سال خدمت هوقی با این همه  
مناصب جلیله و عهده های بزرگ پاکدامن ترین رجال دوره خود در عدم خیانت بوطن هستند و الحوق بر حسب  
مقتضیات کنونی بخیر نایب السلطنه وای امان میباشد . زنده باد نایب السلطنه پاکدامن . مشروطه خستند



اجرای تعلیم اجباری بر حسب قانون اساسی  
( بر عهده وزارت معارف است )

تربیت عمومی بدون اجرای قانون اجباری تعلیم صورت نه بندد ، خصوصاً در ملتی که طبایع عامه را رعیت نام به تعلیم نبوده و از ابدانیت و علم فائده حاصل نکرده باشند در چنین ملت بدون قوه جبریه محال است تعلیم کسب عمومیت نماید ، در صورتی که بجوایم بطریق شرب الیود کار نکرده بتاعده و اصول صحیح درین امر عمل شده باشد سرشاری اهالی لازم است که بحمدالله اقدام شده چه مردم شاری در نظام این امر خیلی مدخلیت دارد ، اگر از روی صحت مردم شاری نشود معلوم نتواند شده چه قدر اطفال قابل تعلیم هست تا از روی میزان درست اندازه صحیح برای افتتاح مدارس و مصارف آن بدست آید ، و مطابق آن بودجه جمع و خرج معارف تعیین شود ،

وزارت معارف بزرگترین وزارتها در دول و ملل متقدمه است ، و چون سعادت ملت بسته بدین اداره میباشد اهمیتش از جمیع وزارتخانه ها بیش است

وزارت معارف دارای شعب و ادارات چنداست شعبه که اهمیتش از همه بیش میباشد همانا مرکب از هیئت دانشمندان است که نگرانی از اصول تعلیمات عمومی مینمایند و قوانین تعلیمیه را از روی دقت و مناسبت ملاحظه نموده شور و مشوره در آن کرده آنچه را کثرت آراء بدان قرار گرفت کار به میرسد و بتوسط وزیر معارف در موقع اجرا میآید ، در حقیقت این هیئت مقنن قوانین تعلیمیه مات اند ، این جماعت که اقلاً باید در طهران که اداره مرکزی است کم از پنجاه نفر باشند جز معدودی از محرر و ثبات و دفتردار هم باید شرفی انتخاب شوند یعنی از دانایان ملت از هر طبقه انتخاب و بدون شهریه باشند ، چیزیکه لازم است ملاحظه عقل تشخصی در انتخاب این اعضا نشود اطلاع و دانش منتخبین را منشأ انتخاب قرار دهند ، تا از آراء آنها فائده حاصل توان سکرد درین هیئت عقل تشخصی ابداء بدرد نرسد خورد

این هیئت لازم نیست که همه ایرانی باشند و یا تبعه ایران ، میتوان دانشمندان اجنبیه را هم شرفاً درین هیئت شامل نمود ، چون السنه خارجه هم از عربی ، فرانسه ، انگلیسی ، روسی ، آلمانی ، لابداً بحیثیت زبان فانی در مدارس ایران تعلیم داده خواهد شد ، رأی دانشمندان اجنبیه در آنچه واجب

زبان خود شان است بحال ما مفید تواند بود وزارت معارف بذریعه این هیئت وضع قوانین نموده کتب تعلیمیه فارسی و غیر فارسی را معین کرده قواعد داخلیه و خارجییه مدارس را مرتب خواهد نمود ، و درجات تعلیمات و مدت تعلیم در هر درجه را معین و طریق تعلیم جمیع مدارس را بیک سبک و سیاق مقرر خواهد داشت ، هر مدرسه نیز که ملت افتتاح نماید بملاحظه ضروریات تعلیمیه و پایه معلمین او درجه برایش معین داشته سند داده شود که از فلان تا فلان درجه در آن مدرسه تعلیم میتوان نمود ، تا مدارس ابتدائی به تدریسات مدارس انتهائی نه بردازد و امور تعلیمیه از نظام نیوفتد وضع تدریس خیلی دخیل در ترقی شاگردان است ، مدارس را اگر بطریق عموم بر سه صنف قرار دهند موافق با غالب ممالک متقدمه خواهد بود ، ابتدائی ، رشدی ، عالی ، شاگرد دوره تحصیلات مدارس ابتدائی را طی کرده داخل مدارس رشدی میگردد ، و دوره تعلیمات مدارس رشدی را تمام نموده در مدارس عالی شامل می شود ، درین صورت مدارس عالی نوازم تعلیمات مدارس رشدی را ضرورت نخواهد داشت ، و همین قسم مدارس رشدی ضروریات تعلیم مدارس ابتدائی را درکار نخواهد داشت ، در مدارس عالی بدون سند امتحان تکمیل دوره تعلیمات مدارس رشدی و تمام تدریسات آن شاگرد نتواند شامل گردید ، همین شرط را خواهد داشت دخول در مدارس رشدی نسبت بمدارس ابتدائی

در مدارس ابتدائی شاگرد بهر حال داخل تواند شد ، از برای شمول در درجات تعلیمیه معلمین همان مدارس او را امتحان نموده بهر درجه که لایق دانند شامل توانند نمود ، جز امتحان آخر درجه مدارس ابتدائی که باید در دارالعلوم گرفته شود تا از روی سند امتحان شاگردان بتوانند در مدارس رشدی شامل شوند سایر امتحانات را معلمین همان مدارس ابتدائی خود خوانند گرفت و ترفیع شاگردان از درجه بدرجه دیگر در اختیار همان معلمین است ، اما امتحانات رسمیه مدارس رشدی و عالی منحصر مدارالعلوم باید باشد ،

دوره تعلیمات شاگردان درین سه صنف مدارس اگر یازده سال قرار داده شود موافق با قوانین طالب مدارس ملل متقدمه خواهد بود ، چنانچه هفت درجه در ابتدائی مقرر نموده و مدت تعلیم

هر درجه را يك سال قرار دهند ولی ممکن است هرگاه مثل ذهن باشد در مدارس ابتدائی دو بجه را در يك سال هم طی نماید، دو سال برای لیات مدارس رشدی و دو سال هم در مدارس عالی در این صورت اگر طفل در نه سالگی شروع تعلیم نماید و همه ساله نیز در امتحان کامیاب شود ر پست سالگی از تحصیل مدارس عمومییه فرائت اصل تواند کرد

اصول تشویق نیز در جمیع درجات تعلیم لازم است مراعات شود از قبیل اعطای مدال و انعام هانه در مدت مہین و نخب بشاگردان مانند کتاب نقشه جات و امثال آن در حق اطفالی که در نتخان درجه اول و دوم و سوم کامیاب شوند مدارس ابتدائی را اگر دو صنف قرار دهند ای تعلیم اجباری و عمومی مناسب خواهد بود، مبه اول که دوره تعلیماتش چهار سال ختم شود جباری و سه درجه دیگر اجباری باشد، در این صورت رسماً امتحانی برای درجه چهارم مدارس ابتدائی نیز باید مقرر شود

در افتتاح مدارس هم بر ابتدائی و رشدی و عالی ملت باید آزاد باشند، ولی پای بندی بقواد وزارت معارف بر آنها فرض است و تعلیماتشان نیز باید موافق مدارس دولتی باشد بلکه دولت باید با درجه باین گونه مدارس اعانه ماعیانه بدهد و نگرانی تامه از آنها داشته باشد که اصول تعلیماتش موضع دل بخواه نشده و تعلیم یافتگان آن مدارس قابل امتحان دادن در دارالعلوم بشوند

همین قسم که مدارس ابتدائی برای پسران مقرر می شود برای دختران هم لازم است و هرگاه دختران تعلیم نیابند ممکن نیست شایستگی عموم ملت را حاصل شود و تعلیم مشروع هیچ ربلی با آزادی دارد، قواعد مدارس بنات را بنوعی که مخالف با آئین نباشد قرار دهند

تا تعلیم بنات در ملتی کسب عمومیت نه نماید نال است شایستگی دو آن ملت عام شود پسران پس رشد نرسیده اند بیشتر اوقاتشان با مادران برف می شود پس از آنیکه مادران آنها تعلیم یافته شند درجات تعلیمی خود را بسیار بسرعت طی واهند نمود

انتظام برده برای مدارس بنات دوبران خیل بل و آسان است، این امر را مسلم باید دانست بدون تردید بنات متفهم تر از پسرانند و در تعلیماتشان

حاصل نمود، اینک که ما باید اساس تعلیمات مایه را از نو بگذاریم لازم است ازین نکته اهم صرف نظر نه نموده بشوره علمای اعلام قواعد و ضوابط مدارس بنات را مرتب نموده اقدام بدین مشروع مقدس بنائیم

ایران محتاج به تعلیم خصوصی است -  
تعلیم خصوصی عبارت از آن است که برخی جوانانیکه درجه تعلیمات خود را در مدارس عالییه ملیه و دویاه طی نموده برای تکمیل بعضی از فنون محتاج الیه ملک و ملت در نگرانی دولت مدت مخصوص بخارجیه رفته تا در هرفنی که دولت موزونیت طبیعت او را دیده کمال حاصل نماید، و پس از تکمیل تحصیل و ختم ایام توقف در خارج بایران بازآید و همان حین ورود بخدمات اولیه مناسبه که در خور ایافت و تحصیل آن باشد مأمور دارند، و رفته رفته که تجربه آموخت و خدمت کرد ترقی در عهده و مواجیش دهند، مصارف این جوانانرا اداره معارف باید متحمل شود، یعنی در بودجه جمع و خرج تعلیمات این مد مصارف هم بدوا باید منظور شود

تعلیم خصوصی را ترتیب و توالی درکار است معیناً برای تعلیمات عمومییه در هر صوبه و ایالت افتتاح دارالعلوم خواهد شد، که شاگردان آن ایالت امتحانات تعلیمییه خود را داده سند لیاقت حاصل نمایند، به تصدیق اعضای اداره معارف هر ایالت سالانه بخرج دولت تا ده سال متوالی بجهت نفر برای تکمیل فنون مختلفه تحت نگرانی تامه نمایندگان دولت بمالک اروپا و ژاپون و امریکا فرستاده، تا پس از تکمیل تحصیل در همان صوبه و ایالت بخدمات دولتی پردازند

باین ترتیب هرگاه تعلیم خصوصی جاری شود در عرصه ده سال بالمره از مستخدمین خارجیه بی نیاز و در جمیع ادارات دولتی جزء ام کلاً مردمان لایق کاردان خدمتگذار خواهند گردید، و این جوانان هیچ لزوم ندارد از بزرگ زادگان و امرا باشند بلکه برای تکمیل هرفن و علم آن جوانان انتخاب باید بشوند که موزونی طبیعت در آنها ملاحظه شده و در امتحان بر همقطاران یشی جسته فکوت طبیعی و درایت فطری خود را جلوه داده باشند، و اگر این جوانان همه از طهران فرستاده شوند بحال زوایای مملکت هیچ فائده نخواهند بخشید، اهالی هر صوبه و ایالت

دیگران، و تا باین اصول و ترتیب عمل نشود نظام کلیه در کارها پیدا نتواند گردید

فرساً در ایالت فارس يك دارالعلوم قائم شد، باید شاگردان جمیع مدارس مملکت فارس امتحان درجات تلمیمی خودشان را در همان دارالعلوم داده‌سند لیاقت بدست آورند، درمیان همان شاگردان آنانیکه دوره تعلیمات خود را تمام کرده جوهر ذاتی وجودت فطری بروز داده‌اند، بجاه نفر را گزیده باملاحظه موزونی طبیعتشان بنون و علوم در تکمیل همان علم و فن بخارج، فرستند، و مدت توقفشان را از سه الی پنج سال قرار دهند این مدت برای تکمیل فن و حصول تجربه کافی است و مصارف آنها چندان نیست، اگر بژاپون فرستاده شوند هر شاگرد زیاده برپانزده الی بیست تومان ماهانه خرج ندارد، رویم رفته سالی دوازده هزار تومان با سایر مصارف رفت و آمد و غیره اگر حساب شود از بیست هزار اضافه نخواهد گردید، ایام توقف شاگردان را در خارجه اگر از سه الی پنج سال قرار دهند سالانه از شصت الی هشتاد هزار تومان صرف تعلیمات خصوصی تمام صوبه فارس خواهد شد گویا هشتاد هزار تومان سالانه تحمیل بر تمام صوبه شده و این چندان گران نیست، ولی در عرصه ده سال مملکت فارس در جمیع ادارات خودمستغنی از آدمهای خارجه خواهد گردید، و بیع کرها بکاردانهای با تجربه سپرده شده و امور ملک و ملت با کمال نظام بگردش خواهد در آمد

پس از ده سال ممکن است شاگردان ایرانی این قدرها محتاج رفتن بخارجه نشوند، یعنی تکمیل فن و تجربه را هم در داخله حاصل نمایند، ولی در هر صورت علی التوالی از هر دارالعلوم چهار پنج نفر را برای کسب تجربیات جدید باید بخارجه فرستاد، تا در هیچ میدان از اجنب عقب نمانیم اعم بر اینکه اصول تعلیم اجباری در ایران جاری بشود یا نشود تعلیم خصوصی چنانچه ذکر نمودیم اشد ضرورت شناخته می شود

مملکت از اجانب مستغنی نمی شود و کارها در دائره صحیح بگردش نمی آید و مردمان با علم و تجربه کاردان کار کن در ملک پیدا نمیکردند مگر با اجرای اصول تعلیمات خصوصی با نظام و ترتیب صحیح، یعنی بهمین اصول و ترتیب که ذکر شد، و این اصول تاکنون معمول به جمیع ملل و دول متقدمه است نهایت آنکه چون رفع ضروریات

خود را نموده اسباب تکمیل فن و حصول تجربه در ملک خودشان مهیاست کتر جوانان خود را بخارج میفرستند

ایران را مدارس فنی و علمی هم لازم است علاوه بر مدارس عالی افتتاح برخی مدارس فنی و علمیه خصوصیه نیز لازم است، مانند مدارس طبیعی، تاریخیه، طبیه، فلاحت، تجارت، صناعت، قانونیه، مهندسی، معدن شناسی و امثال آن که از ضروریات ملکیه است، شمول در هر يك از این مدارس باید باندازه ضرورت مربوطیه به تعلیمات مدارس ابتدائی و رشدی و عالی قرار داده شود مثلاً مدرسه صناعت و تجارت و فلاحت شاگردی را قبول نماید که تعلیمات مدارس ابتدائی خود را تکمیل نموده باشد، و مدرسه طبی شاگردانی را قبول کند که در امتحان مدارس رشدیه کامیاب باشند، و مدارس مهندسی و قانونی و غیره شاگردانی که دوره تعلیمات مدارس عالی را طی کرده باشند بپذیرد، دوره تعلیمات مدارس خصوصیه را نباید زاید بر سه سال قرار داد، و امتحان آنها نیز باید در دارالعلوم گرفته شود و شاگردان آن مدارس سند لیاقت از اداره معارف حاصل نمایند

امریکه اشد ضرورت است فراهم آوردن معلمین زنانه و مردانه است، چه تعلیم فنی است خاص و چندان منوط بدرجات علمیه نیست، چه بیدار مردمان فاضلاند که از عهده تعلیم بر نمی آیند سلیقه خاص میخواهد و فنی است جدا گانه

در ملک مقدمه برای مهیا نمودن معلمین مدارس مخصوص است، در ایرانهم اگر از حالا چنین اصول اختیار شود پس از چند سال مستغنی خواهیم شد و معلمین سند یافته ذکوراً و اماً خبلی تربیت خواهند شد

چون علت غائی از تعلیمات ملیه شناختن حقوق و رفع احتیاج از اجانب است هرگاه ایرانیان در اصول تعلیم عمومی از ژاپونیان تقلید نمایند بهتر خواهد بود

در عموم مدارس ژاپون تعلیمات علمی و فنی توأم قرار داده شده، یعنی يك شعبه تعلیمات مدارس شان عملیات فنیه است، در هر يك از مدارس ابتدائی آنها یکی دو شعبه عملیات صنعتی نیز مهیاست و شاگردان مجبوراًند روزانه ساعتی به عملیات صنعتی هم اشتغال ورزند

غربیان تمام در سایه فلسفه طبیعی شده و تدریبات شرقیان در پی اتناتی بدین گوهر گران بها و پیدن در مباحث الفاظ که هیچ نتیجه مرآت را حاصل نبوده و صرف نظر از حسیات باهره و غرق در عقایبات غیر متناهیه میباشد

ژاپون چهل سال است با دائره تعلیم نهاده چون به نتیجه حقیقی علم و عمل که فلسفه طبیعی است پی برده و او را تعقیب نموده درین قایل زماں در غالب امور همسری باک برتری برحیج ملل غربیه حاصل کرده ، و در هر فن خاصه صنعت پد بیضا می نماید ، و بدون اغراق از برکت فلسفه طبیعی امروز مکهها اختراع مخصوص بخود حاصل نموده ، و ازین رو در صنعت گوی رقابت را از غربیان ربوده و ملبارها ثروت اجانب را از خارجه جلب و خویشتن را مستغنی ساخته است

ولی یکصد و اندی سال است هندیا تعلیم میبایند و باب علم بروی آنها ظاهرا گشاده ، مگر چون روح علم که فلسفه طبیعی است تعقیب نه نموده در رفع احتیاجات ملکی و ملتی خود هنوز قدمی فراتر نگذاشته اند ، و هرگاه پانصد سال دیگر هم بدین سبک و سیاق تعلیم یابند ابدآ گردن خود را از رقبت احتیاج بیرون نخواهند آورده

از علم عمل خواسته اند ، و روح جمیع عملیات راجع به فلسفه طبیعی است ، پس در هر ملت که تعلیمات فلسفه طبیعی از روی صحت داده نشود ، هرگاه دارای علم هم بشوند دارای عمل نخواهند گردید ، لذا علمی که نتیجه او عمل نباشد جز احتیاج و فقر هیچ نمر نخواهد بخشید

اینکه که ناست اساس تعلیمات ملیه ایران برشالوده صحیح گذارده شود ، اولین وظیفه وزیر معارف است که در تعلیمات فلسفه طبیعی شالوده در کمال منانت و رزانت بگذارد و علاوه بر آنکه مقدمات فلسفه طبیعی را بطریق شایسته در مدارس رشدی و عالی برای آشنائ با اصطلاحات آن بر قرار دارد باید مدرسه نیز برای تکمیل این فن شریف با عملیات لازمه افتتاح نماید که شاگردان مدارس در آن تعلیمات فلسفیه خودشانرا تکمیل نمایند

باز برای توضیح این مسئله اهم میگوئیم راه آهن ، مخابرات تلگرافی ، خدمات مختلفه قوای

آجری از اهالی ژاپون دست شکسته نیست ، یعنی خواه بخواه یکی دو صنعت میداند که در جنب ضرورت اقلا بتواند امر معاش خودرا اداره نماید ، در ایران هم هرگاه از ابتدا شالوده تعلیمات ملیه را بدین اصول گذارند خیلی نافع خواهد بود ، و مانند ژاپون پس از چند سال دستکارهای شالوده آگردان مدارس یک حصه بزرگ مصارف تعلیمی شان را کفایت خواهد نمود

مدارس ندای عنوانی دارد علاحد و قانونی خاص ، و چندان ربالی بمدارس عومیه ندارد و درین مقام از موضوع بحث ما خارج است ، ولی برخی از دول و ملل متدینه یک حصه تعلیمات ندای را در پروگرام مدارس ملیه از ابتدائ و رشدی و عالی شامل کرده اند ، مراعات این اصول نیز خیلی مناسب بحال ایرانیان معلوم می شود در مدارس ملل متدینه چنانچه ملاحظه تعلیم اطفال را می کنند همان قسم مراعات از صحت و رشد بچه ها نیز می نمایند ، این است که در جمیع مدارس اسباب ورزش بصورت بازی برای اطفال مریاست ، هرگاه در ایران همان اسباب بازی و ورزش را در اصول نهادات قشونی در آورده هم مراعات حفظ صحت اطفال شده و هم نهادات عسکری کسب عومیت خواهد نمود

### لرغم تعلیم فلسفه طبیعی در ایران

هیچ جای شبه نیست که روح جمیع ترقیبات یک ملت و دولت علم است ، ولی باقیه ای حکما و علماء دانشمند روح جمیع علوم و اساس کلیه فنون پایه فلسفه طبیعی است ، هرگاه ملتی جمیع علوم و فنون را دارا و از فلسفه طبیعی محروم باشد ، جز محاورات و اصطلاحات علمی و فنی هیچ نتیجه حاصل نتواند نمود ، و ایدا دارای هیچ صنعت و اختراعی خاص از خود نخواهد گردید ، و هماره خوشه چین خرمن دیگران خواهد بود ، عمر آن ملت در تقلید اجانب پهموده صرف خواهد شد ، هرگز چنین قوم سمت برتری بلکه برابری با دیگران را حاصل نخواهد کرد ، ملتی که با از دائره تقلید بیرون نگذارد ممکن نیست که با مقدمات و مقدمات خود همسری تواند نمود چه رسد به برتری

منتفی علیه جمیع دانایان است که ترقیبات

کهربائی بهرام تمدن ، جہازات جنگی ، توپ ،  
تذک ، کارخانجات بخاری ، جمیع صنایع و . و  
ہمہ از نتایج فلسفہ طبیعی است ، و آنچه تغییرات  
و ترقیات درین عالم ازین و بعد نیز پیدا شود در  
سایہ فلسفہ طبیعی خواهد شد .

پس اول قدمی کہ ایرانیان در اصول تعلیم  
بردارند در طریق فلسفہ طبیعی باید باشد ، و ہر گاہ  
سرعت ترقی را طالبند لازم است اساس آنرا مانند  
ژاپون قائم نمایند ، یعنی حیوینات کہ ماہی اتلاف  
عمر است زدہ مانند تیغ عربیان ساختہ جزء تعلیمات  
ملیہ نمایند تا وقتی کہ چمن بنائیم ، دامبان مخترع  
و مجدد صنایع در میان ما پیدا نخواہد شد ، چندان  
لازم بہ بیان نیست کہ این مقام و آنگہی درین  
موضوع زیادہ بر این گنجایش بحث نیست

این سکتہ را نیز وزارت معارف باید بداند کہ  
نتیجہ تربیت و تعلیم حصول فائدہ است و علم  
غیر از زبان دان میباید ، بارہا نوشتہ ایم ، کہ  
جاشوہای ہوشہر ہر یک دارای چند زبانند ولی  
شغلشان همان حالی است ،

تعلیمات مدارس باید بزبان فارسی باشد  
پس جمیع تعلیمات مدارس ملیہ ما بدون استثناء  
باید بزبان فارسی باشد ، زبان اجنبیہ ، سوای دربرسی  
از مأمورین وزارت خارجہ ، کہ لازم است ، در سایر  
طبقات جز فساد اخلاق نزیاد چنانچہ امروزہ مشہود  
و معلوم است ،

مقصود ازین بیان آن است ، کہ جمیع علوم  
و فنون مروجہ عصر حاضر باید بزبان فارسی در  
مدارس ایران تعلیم دادہ شود ، چنانچہ مروجہ  
جمیع ملل و دول روی زمین است ،

در زبان ما کہ در جمیع مدارس ملل متقدمہ  
مروج و ذکرش سبقت یافت هیچ علم و فن درس  
دادہ نمی شود ، فقط ادبیات و اصطلاحات و محاورات  
زبان می آموزند ، مامر است ، کہ اگر بنا شود  
اطفال ایران علوم و فنون را بزبانہای خارجہ تعلیم  
یابند ، یک حصہ بزرگ از عمرشان در طریق  
تعلیم زبان اجنبیہ صرف خواهد شد ، و عاقبت  
میانہ صد طفل یک نفر ہم بکنہ نکات علمیہ بر  
نخواہد خورد چہ تمام توجہ خود را در فہم انت  
صرف می نماید نہ دوک مسئلہ

بعقیدہ جمعی علت اینکہ تاکنون جوانان ایرانی  
کہ ہزاران برای تعلیم در اروپا رفتہ هیچ نکتہ  
فنی را درک نہ نمودہ ہمین است ، و نظیر آنہم  
در ہندوستان مشہود است ، کہ زاید بر چند میلیون  
تعلیم یافتہ و انگلیسی دان موجود ، ولی جز زبان  
آنہم بطریق ناقص هیچ علم و فن نیاموختہ اند  
اگر علوم را بزبان خود آورده تعلیم می یافتند  
افلا در چند ملیون تعلیم یافتہ چند نفر پیدا میشدند  
کہ علمشان فائدہ بحال ملک و ملت داشتہ باشد ، ما  
خود میدانیم ہندیہا را موانع خارجی ہم در پیش  
است و چارہ جز این ندارد

بالجملہ چیزیکہ بحال ملک و ملت فائدہ بخشد  
علم است نہ زبان اجنبی ، شرف بہم است نہ بداندن  
زبان خارجہ ، پس عقیدہ ما این است کہ در  
مدارس ملیہ ایران اعم از ابتدائی و رشدی و عالی  
فقط زبان ثانی تعلیم باید عربی باشد ، چہم زبان  
مذہبی است ، و ہم مربوط بادیات فارسی ، البتہ  
در مدارس خاصہ سلطنتی و دارالعلوم و دارالانورہای  
دولتی کہ در ہر ایالت باید افتتاح شود زبان دوم  
تعلیم را بتلاظہ احتیاج و مناسبت از روسی ،  
انگلیسی ، فرانسوی ، آلمان ، وغیرہ قرار میتوانند داد  
این اصول مسلم است کہ داعی یک ضرورت  
بزرگ یعنی رفع و دفع یک نقص عظیم برای ملت  
ایرانہ میباید کہ عبارت از ترجمہ جمیع علوم و  
فنون بزبان فارسی و ترتیب کتب تعلیمیہ از ابتدائی  
و رشدی و عالی باشد ، حق این است کہ امروزہ  
کتاب تعلیمیہ مدارس ملیہ جدیدہ ما ہم جالب  
سرعت ترقی شاگردان نیست ، و عیب کار این است  
کہ فقط ترجمہ شدہ ، و مراعات وضع تمدن و اخلاق  
و آداب و سرعت انتقال اطفال وغیرہ را ننگردہ  
اند و علت آنہم شخصیت است ، یعنی اگر انجمن  
معارف جناب داشتیم و کتب مترجمہ و مؤلفہ را  
در آن پیش می نمودند و حک و اصلاح می شد  
فناقص او رفع میگردد

لزوم دارالترجمہ در وزارت معارف  
وزارت معارف را لازم است کہ یک ادارہ  
مخصوص ترجمہ قائم نماید و جماعتی از علما و فضلا  
را با مواجب کافی باین شغل خطیر برکارد تا علوم  
و فنون را بزبان فارسی ترجمہ نمودہ کتب ضروریہ

بسطش در موقع خود خواهیم نکاشت بر سبیل اجمال میگوئیم -

وزارت معارف را لازم است، که از دانشمندان و فضلاء علم‌الایمان هیئتی را انتخاب نماید تا بدو کتاب لغتی ترتیب دهند که دارای جمیع اصطلاحات و محاورات جدید و قدیم هر طبقه و صنف باشد، و ماده هر لفظ و طریق استعمال و اصلیت او که از کدام لغت است از همان کتاب معلوم شود، و دارای تصویرهای ضروری باشد، یعنی بعضی اشیاء جدید که عموماً مسبوق بر او نیستند، و رؤیت لازم دارد تشنه او را در مقابل آن لفظ رسم نمایند، و هر سال آنچه الفاظ جدید در زبان دایره و تازه پیدا شود ضمیمه بر آن کتاب قرار دهند تا اطلاق زبان فارسی دارای لغتی جامع شود تا باین وسیله ترجمه کتب سهل و آسان گردد، و زبان وسعت پیدا نماید و برای اشیاء جدیدی سی کنند تا ممکن است لفظ فارسی پیدا نمایند و اگر يك لفظ پیدا نشد و دو لفظ فارسی را با مناسبت مرکب کرده يك لفظ قرار دهند و در صورتی هم که مجبور با استعمال الفاظ اجنبیه شوند آن الفاظ را بلیاس لغت خود بیرون آرند و خیلی مراعات نکنند، که استعمالش بزبان عام و خاص ثقیل نیوقند، و استماعش بر گوشهای مستمعین سنگین نه نماید، با الفاظ مروجه خودشان چندان مغایرت نداشته باشد، صحت استعمال الفاظ اعم از فارسی یا غیر فارسی همان قرار داده شود که هیئت مخصوص وزارت معارف قرار دهد و در لغت هم همان قسم اشاعت یابد، بدون این ترتیب اصول کایه در زبان پیدا نخواهد شد.

نواقص دیگر زبان فارسی را هم که مانع از سرعت تعلیم است همان هیئت رفع و دفع تواند کرد هیچ جای شبهه نیست که امروزه تعلیم زبان فارسی بسیار مشکل و نواقص آن از حد بیرون است، ما در موقع دیگر شرح آن را خواهیم نکاشت و طریق اصلاحش را هم بیان خواهیم کرده زبان فارسی اگر رفع نواقصش بشود در سه ماه تعلیم میتوان خواند و نوشت بطریق صحت، بلکه اگر در غلط خواندن و نوشتن سکوتش بخواهد نتواند

تعلیمی را ترتیب دهند، تا اطلاق رفع ضرورت تعلیمات امروزی بشود، در تکمیل علوم و فنون لازم است برای ترجمه کتب مبسوطه فقه اعلان دهند و انعام شده ایسته مقرر دارند تا از خارج و داخل ایران آن کتب بزبان فارسی ترجمه شده بوزارت معارف پیش شود

اینک در خارجه ایران و ایرانی نژادان که قابل ترجمه هرگونه کتب مشکله فقه بزبان فارسی باشد بسیار داریم، هرگاه انعام بقاعده مقرر شود در قلیل زمان جمیع علوم و فنون بزبان فارسی ترجمه خواهد شد و رفته رفته شاگردان مدارس ملیه خود مان در هر علم و فن کتب بسیار تألیف و تصنیف خواهند نمود، و مانند سایر ملل در هر علم و فن دارای صد ها کتاب مبسوط و غیر مبسوط خواهیم شد

شک نیست که اقدام درین امر يك مشکل بزرگ ما را پیش خواهد آورد چرا که خود سری در رک و ریخته ایرانیان مدهاست جای کرده و ازین راه طرز تحریرات ایشان هم خود سری گرفته هر کس هر وضع که پسند اوست بدخواه خود رسم تحریر اختیار نموده، اصول کایه در هیچ امر مراعات نمی شود، ازین رو نه لغت صحیح داریم، و نه اصولی که هر لفظ را بجای خود استعمال نمائیم، و نه طریقه که الفاظ خارجه را در زبان فارسی مستعمل داریم تا جائی که يك لغت جدید را بچند لفظ مروج میداریم، مثلاً محلی که قطار راه آهن می ایستد یکی استاسیون میگوید دیگری استیشن می نویسد سوم ایستگاه می خواند و این نقص بزرگ خیلی مانع از سرعت تعلیمات در زبان فارسی شده، ازین گذشته از عدم توجه ارباب معارف این قدر در زبان فارسی نقائص روی داده که عمری میبخواهد تا شاگرد در رسم الخط و املا و انشای آن مهارت تامه پیدا کند یعنی کامل شود، و حال آنکه زبان فارسی را اگر با اصول صحیح تعلیم دهند اسهل جمیع زبانهاست و دفع این نقص کار بنده و عمر وزید نیست از وظائف معظمه وزیر معارف است، و بجهت بدون جهت ما نا عمر اطفال بیچاره و بی نیجه صرف خواهد شد، این خطا را بخواهیم اصلاح کرد که ازین طریق با شیوه



وزارت معارف بدون بودجه اسم بلا رسم است  
 بزرگترین امری که امروزه وزارت معارف را  
 در پیش و باید مقدم بر جمیع اقدامات دارد همانا  
 ترتیب بودجه جمع و خرج وزارت معارف است ،  
 چندان لازم به بیان نیست که ترتیبات معروضه  
 مصارف هنگفت درکار دارد ، و امروز بودجه  
 جمع و خرج وزارت معارف منحصر بدارالتون است ،  
 و آنهم از خزینة شاهنشاهی داده می شود . مسلم  
 است که دولت با این خرابی مالیه مقدر نیست که  
 مصارف هنگفت تعلیمات ملیه را متحمل شود ،  
 و در صورت اقتدار و تحمل نیز شایسته نباشد که  
 اینگونه مصارف تحمیل بر خزانه شاهنشاهی شود ،  
 وزارت معارف چهار مد دخل برای مصارف  
 تعلیمات ملیه به تدریج پیدا میتواند نمود

(۱) وزارت معارف بدوا باید از روی سرشماری  
 هر ایالت اندازه لزوم مدارس ابتدائی و رشدی و عالی  
 را نموده مصارف آنها را از روی محت معین نماید ،  
 و سپس ملاحظه کند که از روی اعتدال کدام  
 طبقات بیشتر فایده از تعلیمات حاصل خواهند نمود از  
 روی تساوی يك گونه مساعده بر آنها تحمیل و در  
 جزء بدی بدوات وصول و تسلیم صندوق طالبه  
 معارف شود

در حصول اینگونه مساعده در فلاحین و ملاکین  
 بر مالیات افزوده می شود و در اصناف باصنافیه  
 شان می افزایند ، و از تبحار و امتثال آنها بوضع  
 دیگر این مساعده را حاصل می نمایند

عقل و تدبیر باید چنان بکار برده شود که ظلم  
 و تعدی بيك طبقه نشود . طبقه دیگر بهفت فایده  
 حاصل نه نماید ، حصه از آنچه اداره بلدیة نیز  
 وصول می نماید باید در عمر تعلیمات داده شود  
 اگرچه ضوابط و قواعد کایه باید در وزارت معارف  
 طهران ترتیب شود ، ولی جزئیات را باید باختیار  
 اداره معارف هر ایالت گذارد ، و آنچه باسم  
 مساعده تعلیم از هر ایالت و صوبه وصول گردد  
 باید در همان ایالت و صوبه نیز خرج شود ، یعنی  
 تحمیل بر شیرزایان در تعلیم طهرانیان صرف  
 نشود که ظلم بین و هرگز ملت زیر بار نخواهد رفت  
 همان قسم باید در هر صوبه بدستور العمل وزارت  
 معارف انجامد . معارف بودجه جمع و خرج

داده و در صدی بیست از آنچه وصول شود باسم  
 معارف باید در خزینة شاهنشاهی سپرده آید ، تا  
 بموقع خود بمصرف تعلیمات ضروریه و خصوصیه  
 در آید ، درین صورت حین ضرورت وزارت معارف  
 و انجمن معارف هر صوبه میتوانند از خزینة  
 شاهنشاهی نیز مدهای مخصوص حاصل نمایند

انجمن معارف هر صوبه باید ملاحظه تعلیمات  
 هر شهر و قصبه و ده حتی ایلات را به نماید تا  
 هر چه درین راه از آنها وصول شده خرج تعلیمات  
 خودشان شود ، بی بامضای اعضای انجمن معارف  
 هر صوبه ممکن است که اگر واصلات تعلیمه  
 يك مرکز کانی از تعلیمات ضروریه نباشد از صندوق  
 انجمن معارف کمک داده شود و در حین احتیاج  
 از خزینة شاهنشاهی هم مدد حاصل تواند نمود

مسلم است که باین اصول بامضای مجلس شورای  
 ملی دولت در کمال سهولت میتواند مصارف تعلیمیه  
 ملت را حاصل نماید ، و چون ملت را اطمینان  
 حاصل شود که آنچه درین راه میدهند صرف  
 خودشان می گردد با کمال رغبت و رضا خواهند داد  
 اعضای انجمن معارف هر ایالت نیز مثل وزارت  
 معارف مرکزی باید از دانشمندان و متمدین ملت  
 هم از خارجه و داخله تبعه یا غیر تبعه شرفاً  
 انتخاب شوند و هر کس در اظهار رأی خود آزاد  
 و بکثرت آراء بی بند باشد ، ولی در هر صورت  
 انجمن معارف هر ایالت تابع وزارت معارف مرکزی  
 پای تخت خواهد بود و بکلیات قوانین پای بندی  
 خواهد نمود

انجمن معارف هر ایالت را لازم است که برئیس  
 مدارس و معلمین و ملازمین اطمینان کامل نه نموده  
 یعنی اکتفا بر رپورت آنها نکرده مأمورین مخصوص  
 که شغلشان فقط نگرانی مدارس باشد مقرر کرده  
 که دوره نموده از انتظامات و تعلیمات و وضع دخل  
 و خرج مدارس و سلوک و رفتار معلمین اهم از  
 شهر و دهات بانجمن معارف اطلاع دهد ، و سالانه  
 انجمن معارف هر ایالت و ولایت رپورت مفصل حالات  
 تعلیمی و اخلاقی و عده شاگردان و معلمین و درجه  
 تعلیمات و جمع و خرج آن و ترقی و تنزل شان را  
 بامضای هیئت اعضای انجمن معارف وزارت معارف

(۲) دخل وزارت معارف از ماهانه شاگردان است در صورتیکه تعلیم اجباری جاری شود تا آن برجه تعلیم که اجباری است نباید ماهانه از شاگردان گرفت ، ولی از آن درجه به بالا باید از شاگردان شماره گرفته شود ولی نه باندازه که فقرا و متوسطان از عهده ادای آن بر نیایند و بدین جهت تعلیمات ملت نماند وارد آید

وضع نهار دادن که اسباب آجیل خوردن عسای مدرسه باسم شاگردان است البته باید موقوف شود، و این عبدالباقی از دربار بمکاتب ملیه سرایت کرده عنقریب که این مرض منجوس از دربار مرتفع شود از مدارس ما نیز مرتفع خواهد گردید . در ممالک متمدنه اصول شام و نهار مدارس بدین وضع دائر است . که عمارات مخصوص متعلق مدارس و یا حجره های متعدد مانند مدارس قدیمه ایران معین نموده شاگردان شبانه روزی را قبول کرده هم کرایه مقام و هم خرج نهار و شام از آنها گرفته می شود . در ایران خواه بخواه ایجاد این گونه مدارس لازم خواهد افتاد ، ولی غیر ازین اصول طعام داری مدارس را انسان شرم می نماید اشاعه دهد چه وقتی ملاحظه صورت جمع و خرج بعض مدارس می شد معارف نهار شان از جمیع مدها پیش بود، این وضع عیون بسیار دارد که باید از مدارس ملیه مرتفع داشت . اوقات این امر فرع آن است که اوقات کارهای دولتی و ملتی را تغییر دهیم ، یعنی اوقاتی که در جمیع ممالک متمدنه برای کارها جاری اومروج است اختیار نمانیم ، این عنوان از موضوع بحث ما خارج است باز گردیم بمطلب خود

(۳) دخلیکه وزارت معارف حاصل میتواند نمود از فروش دستکارهای شاگردان است و این در صورتی حاصل تواند شد که علم و عمل را مانند ژاپون در مدارس خود توأم قرار دهیم ، این اصول اعم بر اینکه ملت را لایق و مستعد کار میکند و در قلیل زمان صنعت در مملکت کسب عمومیت مینماید ملت و دولت را تا درجه از یکساکن مستغنی می سازد، مملکت را صاحب ثروت میکند ، اداره معارف را مدد کلی می رساند ، در سال هزار و نهصد بالغ بر نصف مصارف طلبه ژاپون از فروش

دستکارهای شاگردان مدارس حاصل شده ، مسلم است که اگر در ایران هم این اصول اختیار شود ازین ممر مصارف تعلیمی را مدد کلی خواهد رسید

(۴) مدد مداخل وزارت معارف خیراتهای عمومیه میباشد ، و آن منوط است باطمینان ملت ازین وزارتخانه ، و ملت را در صورتی اطمینان حاصل تواند گردید که حسن اداره و نگرانی نامه ملاحظه نموده یقین حاصل کنند که دیناری درین اداره حیب و میل نمی شود ، در آن صورت ملیون ملیون خیرات و میرات خصوصی و عمومی است که ملت در راه ترقی معارف نموده در قبضه این اداره جلیله خواهد سپرد ، امریکائیا و اروپائیا که ملیون ملیون خیراتهای عمومیه و خصوصیه در راه تعلیمات خود نموده و می نمایند از آسمان نیامده ملت ایرانیه در خیرات و میرات از هیچ ملت عقب نیست ، فقط اطمینان و اعتماد در کار است ملت ایرانیه درین قرن با هیچ هیئت صادقانه مصادف نیامده و یکدفعه سلب اطمینان از جمیع طبقات شده، اگر وزارت معارف از درست کاری و حسن اداره بتواند جالب اطمینان ملت گردد بلا شبهه در قلیل زمان سرمایه هنگفتی از خیرات و میرات بتحصن اداره معارف خواهد آمد و خیلی تعلیمات عمومی و خصوصی ملت را تأیید خواهد بخشید ، اگر اهالی امریکا و اروپا را اطمینان دست نمیداد هرگز اموال خود را برایکان از دست نمیدادند ، اطمینان ضرورت به تقدس مآبی ندارد باید اصولی در کار گذارد که کسی قادر بر تقلب نشود چنانچه اروپائیان در هر اداره گذارده اند

هیچ جای شبهه نیست که جلب اطمینان ملت بر اداره تعلیمات که اساس جمیع ترقیات صوریه و مضمویه حالیه و مآلیه ایران باید بروی او گذارده شود از واجبات عینیّه است ، ازین رو وزارت معارف باید در جلب اطمینان ملت کمال مداقه را نموده و منتقمهای هوشیاری را بخرج دهد ، چه بدون اطمینان اتحاد ملت بدین اداره محال است ترقی حاصله نماند

( تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجلد )

مطالعه قلیل

(تعالی ثالث)

اگر تاریخ روحانیه ایران از تخمیناً دوست سال باینطرف را در نظر امان آریم خواهیم دید که اسلام در آن الکه لاسی و رای آنچه اغلب نویسندگان بر آن پوشانده اند داشته است، عوض اینکه شرع مطهر را با صفای عقیده و اتحاد خلوص نیت نگاهداری کنند برخی متشرعین هواپرست احکام الله را که مثل آفتاب روشنند با زرنکی که مختص به خودشان است گل اندود کرده جهال عوام را به چند فرقه ساختند، و آن سلم و محبت و جوانمردی را که در مصحف مجید توصیه شده صدقه شهوات خویشین کردند، فکر و ذکر این ملانایان ترویج و تقویت دیانت فاسده خود بود و بس

بامچو دکانداران محتکر ابدأ عجب نیست اگر حقیقت مذهب و روحانیت شریعت از میان رفت و دنیای معتقدات ایران را ابرهای هایل تاریک ساخت، معلوم است اینقسم ظلمت چه گلهای خیر به آب میدهد، وسواس افساد سالوس نه که خیال کنید جدا جدا بلکه تو اما بعضی از مظاهر متخصمه آن ایام بود تدنی سطحه دیانت، استقامت قوانین عرفی را هم متزلزل نمود، بحدیکه دست و پایی رب النوع عدالت را یکبارگی از کار انداخت، بی نفوذ بعضی روحانین عبدالطن بر اقتدار دولت بخواب رفته میچربید مادام که کسی خود را به یکی از این متذنبین خدا شناس می بست از پاداش عمل ظالمانه مصون بود « سیل جناب آخوند را جرب کن و دیگر کار نداشته باش چه میشود، گویا اینبارت هزار پهلو را دران عصر مقصود آفرینش جهان میدانستند محض اینکه قارئین خیال نکنند ما بجهت افراد یکصنف را بمرکه تدقیق کشیده ایم ناچار از باره تصریحات هستیم و امید کامل داریم که انصاف پرستان حقیقت ج و آراء پفرشانه ما را حل بر هیچ قسم ضعف عقیده یا عدم مساویت نخواهند فرمود

این جو فروشان گندمهای بازار شرعیات راست است شرب الیهود خیل میگردند و احتکار اقتدار و مدخول را پشت مهر خود میدانستند ولی کان

زود منبرداً مقصر این جنایات و ذیله بودند، شامزادگان صفویه ( خصوصاً سلطان حسین که چشم روزگار پادشاه سست عنصر سبک خیر مقدس بیکفایتی کتر مثل او دیده است ) بیشتر آلت پیشرفت اغراض مجحفه متشرعین ظاهری بودند .  
وای بحال ملق که هیئت شاره، و حا که آن چه دانسته و چه ندانسته شریک دزد و رفیق قافله گردند، بدبخت مردی که قیدین روحانی و سیاسی ایشان یکی بنده شکم و مسلمیت و دیگری غرقه تقلید کاهلانه و جهل مرکب باشد

اخلاف شاه صفی در مسئله مذهب پک سهل اسلام سهو فاحش کرده و سایای نبوی و خرافات و سواسی بر ایشان مشته گشته بود و بجای اینکه آراء مختلفه را توافق بخشند چون خودشان یا بواسطه نخوت نسب یا عدم تقادم واحاطه بر معضلات مملکت رانی تقریق پسند تشریف داشتند ناپره مناقشات را بیشتر باد میزدند ولو ملت هم با آتش ایشان میسوخت

این فساد عقیده در شامزادگان و روحانین جعلی بالطبع مورث یک بیدبختی عام در مردم گردید و عادت مداخل طبیعت ناپوی گشته هر کس هر طریقه میتواند بنای سر و کبسه کردن گذاشت و وجهی که بدست میآورد در عیاشی و هرزگی بیاد میداد

با همچو احتلال منوی و روحانی چرا ایران روز بروز خراب تر نشده باشد وقتیکه قبح عمل جعی از محافظین وجدان قومی چراغ قافله طبقات ملت را خاموش میکنند دست و پا زدنهای روسای حقه مذهب بجائی نمیرسد، تبدیل دیانت شاید در مسجد روشن شود اما سوختن خود را در دکان و معبر مینماید، عقیده بدون وظیفه درخت بی نمر و وظیفه بی عقیده درخت بی ریشه است، مطبوعات هنوز در آنمک بوجود نیامده بود تا مثل آینه نشان بدهد چطور قامت اخلاق کجواج و صورت معتقدات چین برداشته

خلاصه اینکه ایران از طمطراق و دبدبه زرق و شید و اسباب علم فریبی و مقتدائی برگشته صدای آن محدودی که غم ملت داشتند بیرون از چهار دیوار خانه شنیده نمیشد، این بود که حضرات آیات الله

کم افزوا گرفته از دخالت در کلیه امور دست کشیدند و این امر بخودی خود یکی از ضایعات هنگفت بود که هنوز کر قوم را شکسته دارد

اگرچه مصائب انگشت شمار بود ولی خود مردم هم فاقد شعور گردیده بودند و استنامت طبع در ایشان دیده نمیشد و بسا نیز اتعاق میافتاد که تظاهرات از بد ادائی و اختصام و تکدوری تراوش میکرد که باید خیلی بیخبرانه و ناصحیح خواندشان تغییرات وضع سیاسی و استنباسی شاید بارهای ما را سبک کنند و فرصتها را متساوی سازد لیکن مقاصد حیات استراحت یا فراغت نیست بلکه غرض از زندگانی تحصیل فرصت است تا آنچه را که در ما مودوع نهاده اند بتوانیم نشان دهیم. فراموشی از خود و آن نوع اضطبار که جزو لاینفک هر حیات و شیدانه است در آن ایام از لوازم اولیه بود. اما بد بختانه کلیه آراء بطرف محال بودن اصلاحات تمایل داشت و عامه مفهوم لذایذ و مزایای تحمل و بردباری را درک نمیتوانستند بکنند و نمیدانستند که کشیدن بارها یک دندانه جرخ آن تعلیم میباشد که ترفیة حال جمهور بسته به آست و بس

تا اینجا حرف از شرعیات زدیم حالا باید ادبیات را بمیان آوریم ولی قبل از آغاز این مباحثه ضروری ندارد اگر چند سطر بعنوان معذرت تحریر نایم، اگرچه بر قارئین ما باید واضح باشد که آنچه نوشته ایم حکم امر حسی بنا بر غلبه تجربه بر آن ظالم و از کدورات غرض یا تحریب منتهی است اظهار حقایق اموری که تصور مفاد آنها سرمایه یهودی بکقوم است در شریعت سد او مباح میباشد، چونکه سعادت حقیقی در تفسیر (ما اخنی لهم من قره عین) مضر است و ما از قراین میتوانیم استنباط نمود که امروزه سابقین دیانی و عقلائی عجم مشغول زدودن زنگ (افلا تبصرون افلا تعقلون) از آینه خیالات قوم هستند سمیشان مشکور باد. امروزه ما باید نقطه نظر خود را در ماده ایران اصولاً تغییر دهیم و اثرات آنی را صدقه اثرات زمان و قرن سازیم. جزویات شایسته سنجیدن با کلیات نیستند نایب فردی را همیشه بالنسبه به ترتیب عام اشیاء باید ملاحظه کرد. محض اینکه یکتذکر مریض است نمیتوان گشت مزاج تمام نفوس مختلفه گشته برای اینکه یک

کس ورشکست شده اسندلال نمیشود کرد که بیکره صناعی مفلوظانه تشکیل یافته است

( پروفیسر عبدالصمد شاه )

بشهر یاد داشت از کرمان

( جانی که عقاب بر بریزد )

( از پشه لاغری چه خیزد )

در صورتیکه مثل فارس جانی سرحد بزرگ انگلیس مردم آن تربیت شده دارالعلم چشم چراغ ایران مقام سلاطین عجم صاحب خانه واده های بزرگ اصیل قدیم نجیب مسقط الراس اولیا و اقطاب قدیم و جدید اغلب اهالی آن هندوستان رفته با خارجه معاشرت کرده صاحب ثروت و دولت

امروز که صاحبان نفوس قدسیه و رؤسای روحانی و حافظان دین مبین شیعه سی نموده خاستند ایران و استقلال ملی آن برباد نرود مثل تمام ممالک بزرگ روی زمین مشروطه باشد بعبارت ساده و صاف اهالی تربیت یافته قانون داشته باشد از ظلم ظالمین نجات یافته جمع و خرج دولت بر نظارت مجلس شورای کبری باشد در شهرها انجمن ایالتی باشد که آدم را بجهت بکفران نکشته وحشت خانه نباشد بهشت آسیا رسم پیدا نماید مستبدین بی رحم و رشوه خاران بی دین دیدند جلو غارت کردن تاراج نمودن آنها بسته می شود و راه حرف ندارند نمیتوان دین را بجهت آورده در صورتیکه بوجود کائنات دین و ایمان را فدای اغراض خودبکردند ندای وا دینا بلند کردند هیچ از اهالی فارس کسی متوقع نه بود که آنها از تمام بلدان خرابتر خود را رسوا و بدنام نموده کرمان و یزد و خراسان و تمام فارس را برباد تاراج داده هتق قزاقی دهات کرمان را از مس و کلیم و قالی و لباس زنانه و مردانه به برند، نه از خدا شرم نه از پیغمبر آدم ظلم و ستم و بی عنقی و بی ناموسی و بی غیرتی را باعلی درجه مرتکب شده سنگ ابدی در تمام کره ارض ابدالهر بر خود گذاردند ،

ما دیگر از کرمان چه توقع داریم که یک خلق گدا جاهل جانی نرفته تمام دارای نفاق و اغراض شخصی عوام الناس گوساله را اسباب کار خود کرده مثل حیوانی که دسته علف باو نشان داده همراه میبرند آنها را بنان و گوشت ارزان کردن بطرف خود می کشند

حرف ماها این است اگر معنی مشروطه این است که تا بحال یکنفر حاکم و اتباع او بر ماها ظلم کرده تحکم می نمودند حالا جمعی رجاه و بی سر و پا باید فرمانروا باشند. پس این قافله تا بخمر لنگ است در شهری که یکنفر بی غرض نیست صاحب علم نیست وطن پرست نیست همه ریاست طلب مغرض چه عالم چه جاهل مکر مریبان حقیقی توجیبی فرمایند، (ای فدای خاک تبریز - ای فدای غیرت تبریزیان) لهذا با نهایت عجز و اسکار از مریبان حقیقی و وطن پرستان صاحب نفس ایران استدعا داریم که ماها را واگذار بخود فرمائید، برای انتخاب وکلای پارلمان بلکه وکلای انجمن ایالتی کرمان و بلوکات باید کسی از خارج تشریف آورده بی عرضانه انتخاب نماید یا حاکم مشروطه خواه خدا پرست مرتکب این امر خیر گردد، و الا بعد از دوسال که هستی عموم خلق برباد رفته تجارت و زراعت ماها تمام شده باید در زیرحکم و امر جمعی مغرض مفید بی علم محکوم باشیم که با مستبدین قدیم ساخته ما را تاراج نمایند از انصاف دور است، وکیل که اعراض شخصی داشته باشد و بجهت اعراض خود نوع را برباد دهد خیری نماند نرساند، دیگر کسی زربار این ماسد نخواهد رفت و سیئات اعمال مغرضین را فاش خوانند رد، من بعد حساب درکار است، وجود علم در انجمن ها محض میمنت و اهمیت است و الا وکیل باید دارای همان صفاتی که در نسام نامه انتخابات ذکر و مرقوم شده باشد صاحب سواد با بصیرت بی غرض نفسانی متدین و غیره، قوه وکلا باید عموم خلق باشد نجمی اواد و رجاله لروما عرض شد

- ترجمه از روزنامه الساس لورن -

( ۲۱ سپتامبر )

### افساد

( ایرانیها مراکونی نیستند )

هیچ کس فراموش نکرده است که ظل السلطان مشهور بواسطه ظلم و قسوت های خود در حکومت اصفهان و عموی بزرگ پادشاه جوان ایران به محض وصول خبر تغییرات جدید ایران باوجود اینکه از ایران او را بخواش سفارت خانهای روس و انگلیس تبعید کرده بودند مصمم بر عودت ایران شد و قبل از حرکت خود بطرف ایران اول به برلن رفت

و باوجود اینکه این شهر در سر راه او نبود در آنجا يك نفر ایرانی رضا نام که بر خود لقب سرداری و وزیر دولتی می داد در صورتیکه هرگز در نظام نبوده و در ایران لقب وزارت دولتی نیست باطل السلطان همراه بود ( مقصود گویا مؤید السلطنت است ) بعد از اینکه بعضی اشخاص را ظل السلطان در برلن دید و چند روزی در وینه ماند علی الرغم میل دیپلماتهای روس و انگلیس بطرف ایران رهسپار شد، بعضی خبرها در این موقع درجراید آلمان نوشتند و بظل السلطان احتمال نیابت سلطنت دادند، اما وقتیکه مشارالیه برشت رسید حریت طلبان ایرانی اطراف او را گرفتند و او را حبس نگر کردند و با وجود اینکه سیصد هزار تومان می دهد که دوباره او را اجازه مراجعت بفرنگ بدند او را ول نمی کنند

از طرف دیگر همان رضا بیاریس آمده با برادر پادشاه قدیم سالارالدوله که خیلی بی پول هم است بنای مراودات گذاشته و این سالارالدوله يك نفر خورده فروش ارمی را ( مقصود دگران برادر ارشاک است ) می شناسد و او را معین کرده اند که برود ناصر الملك را که برای ریاست وزرای طهران معین شده است پیدا کرده از خیال مراجعت بایران منحرف نماید و باو بگوید که اگر برود جانش در خطر است، همین اقدامات و مذاکره را با معتبرین دیدر ایرانیها که در شرف حرکت بودند بعمل آوردند و مقصودشان این بود که اطراف دولت جدید ایران را از مردمان کار آگاه خالی بکنند و جاده را برای شامراده های منسد حاضر نماید ولی این اقدامات بی نمر شد و ناصر الملك

همین روزها از پاریس حرکت کرد، و حریت طلبان ایرانی می دانند که این افساد های رزیل از روز اقامت ظل السلطان در برلن و وینه است و دست آلمانی در کار است که در آب گل آلود صید ماهی بکند با وجود این تفصیل این اتفاقات و این خبرهای وحشت انگیز که روزنامه های آلمان راجع بامور ایران می نویسند اسباب مزید نفوذ آلمان نخواهد شد و ایرانیها مثل مراکونی ها نیستند

مکتوب از قوچان

( اقتراح باب تجارت )

دو سال بود که مضطربان خرابان و شولوع بز

و کرمان میدان تاخت و تاز غلامعلی را و اتباع او شده بود به حدی که گذشته از اینکه سد طرق و شوارع و ابواب مکاتب تجار و فواید عامه ملت گردیده برای قاطبه مردم در قصبات و قلاع سلب امنیت و راحت شده ناموس مسلمانان در خطر، احترام زوار و عابرین از میان رفته حتی وحوش و سباع در بیابان از ترس این اشرار خواب و آرام نداشتند چه رسد بانسان و اهل تمدن. در سنه ماضیه جمعی از خوانین خراسان با تیب و بیدق دو ماه حبس غلامعلی و رفقاییش اتاده و در قایش تاخته حتی سواران زعفرانلو هم که در خراسان اول سوار و از شجاعت شمرده میشوند عقب گیری نمودند در هر جا که بر خوردند از طرفین اسب و آدم کشتند و بر این اشرار مظهر نشدند و غلامعلی در هر حال به قتل و غارت و هتک عرض و ناموس مسلمین و عابرین اشتغال داشت و قطع رشته مرور پست و کاروان باره شده بود.

در زمستان گذشته صفحات یزد و کرمان و بلوچستان را مقرر موبک شرارت و قتل سوار اشرار خود قرارداد بهار را باز مراجعت به خراسان نموده از بیابانی و سناک و سنک دماغ مظلومین فروگذار نکرده چندین بار به قلعه جات نیشابور تاخته جناب خازن الملک پیشکار حضرت والا شاعرزاده نیرالدوله و سوار نیشابور را هزیمت داده اسب و یراق شان را گرفته و یک نفر صاحب منصبان را کشته از آنجمله به سبزواری رفته حاجی شجاع السلطان سر کرده سوار سبزواری را که در سنه ماضیه او را بخون کشیده تاخته که چند مرد حلاج است اسپرواری بقریه (الیک) برده چهار شبانه روز نگه داشته بی اسب و سلاح مرخص کرده گوش دو نفر سوارش را هم محض نشانه بریده و توبه داده که دو مرتبه دزبانه گیری از غلامعلی نکند، تا اینکه افعال و اعمال این اشرار بر جناب شجاع الدوله حکمران فوجین و ایلخان ایل زعفرانلو دشوار و ناگوار آمده کرهت بر دفع این ظالمین بسته رفاهیت عامه خلایق و امنیت طرق و شوارع و خدمت ملت را منظور نفر فرموده چند نفر از مخصوصین و تنگداران خاصه خود را مأمور نمودند که با سر غلامعلی را بیارند یا ترک دار و دیار کرده چشم از عینت من بپوشیدند سواران شجاع هم قسم

خورده آمده نمودند که از جان در آوردن سر او مضایقه نکند، شبانه راه افتاده منازل و مراحل بی آب و آبادانی را پیچیده در دو محل یکی موسوم بهزار مسجد خاک کلات، یکی اترچین خاک رادگان جنگ عظیمی نموده ده اسب از سواران عبور زعفرانلو بگلوله افتاده و چهار نفر مجروح شد باز ترک مقصود نموده بی او را کم نکرده در یک شبانه روز بجای فرسخ جبال و صحاری را گرویده بالاخره در قریه شیخ مصطفی خاک سر ولایت نیشابور از جان گذشته خودشان را باشرار میزنند چنان گلوله بر آنها میریزند که در آن تاریکی شب آسمان آتش نشان شده بود، غلامعلی و سیدار برادرش و حسامی دادش مقتول و نفر از رفقاییش زنده دستگیر میشوند، مژده این قحج را که بتوجن آوردند جناب شجاع الدوله صد تومان نقد و یک خاتم مزدگانی داده سر مقتولین را هم با دو نفر سیر به قوجان آورده در انجمن ولایتی استتطاق لازم از دو نفر اسیر نمودند و عروم اهالی از جناب شجاع الدوله سردار امنع تشکر فراوان کرده سر ها را با زنده ها بتوسط ده نفر از تنگداران خودت ان پشید نزد ایالت جلیله و انجمن ایالتی روانه نمودند و قاطبه خلایق را از این حسن اقدام که در راه امنیت ملت کشیدند ممنون کردند، جادارد ایشان را اول مشروطه خواه و وطن پرست بخوانیم و سواران ایشان را که قبول زحمت و خدمت بنوع و ملت نموده اند نخست مجاهد و فدای وطن بدانیم حالا عرض کنم که این غلامعلی که بوده معرفی او لازم است. این دزد و اتباع او را آقا رضای رئیس اتحار خراسان دعوت بنوگری و خراسان نبود چندین سال در راه شوشه خراسان معتد حقیقی خود قرار داد چند سال در سلطان آباد ملک خودش که بین سبزواری و نیشابور است مباشر نمود و راه را از جاه همه جا باو آموخت و همه خراسان را با ولایت کرده با طرف روانه اش نمود. (فی الحقیقه دادن تیغ است دست راعن) این سؤال را محکمه جزا و اولیای دولت و امنای مات باید از رئیس اتحار بپگردند، نمیدانم چرا تراوش نمودند و دو سال مملکت خراسان را دست خوش این نزدان کردند و اهالی این سامان را مسلوب الراحة



نمودند مستدی هتم این مکتوب را درج در روزنامه مبارکه فرموده تشکر اهالی قوچان و خراسان را از جناب شجاع الدوله سردار امنع گوش زد خاص و عام بماند - پاینده باد ارکان مشروطه مقدسه و زنده باد سرداران ملی علی الخصوص جناب سردار امنع حکمران قوچان

( خادم و جان نثار وطن حسین اوف )

... نقل از روزنامه شریفه اصلاح

( منطبه بمبئی )

... تجلیات انوار سعادت اسلامیان

( خدمت خدایندانه ارباب وجدان )

( از طرف چمن نسیم اقبال وزید )

( و ز کلبن امید کل لطیف دمید )

( یعنی که ز حسن طالع و بخت سعید )

( برواه اتحاد اسلام رسید )

نخست باید از باب انصاف داخل شده و تصدیق و تسلیم نمایم که آن همه منبع بساط سراسر انبساط عدالت و منشاء بیانی سعادت و سیادت و مصدر جمیع فیوضات رحمت که از کتاب مستطاب آسمانی و محینه مقدسه ربانی ما جماعت اسلامی زینت بخش عالم شهود گردید و بدو از اشعه انوار خود عالم اسلامیت را چون بدر درخشنده منور و تابان فرمود بد از چندین قرن در چندین قرن بسبب جهالت و بطالت و نادان و عدم پیروی ما از احکام محکمه و فرمایشات متبینه آن از کایه مزایای حنه و فیوضات مستحبه کلی محروم و سرتا سر ممالک اسلامیا بظلمت جهل تاریک قریب بانهدام و یکسر ما را از اوج ترقی بحضیض تدنی و یک مرتبه ببالش غفلت و منکای سفاقت منکی و بخواب خرگوشی دوچور و در تنکنای وحشت گرفتار گشتیم

وقتی هوش آمدیم که حرارت آفتاب معرفت سبحانی و سورت شمس مدنیت دیانی فی وسط السماء رسیده بر اجسام ما مردگان تابیده متحرک کشته چشمها باز نموده مصداق این آیه شریفه ( سنریم من آياتنا فی الافاق و فی انفسهم حق یتدین انه له الحق ) را عیان در عیان دیده جمیع آقایی را بنور حقیقت روشن و منور و اقوام بیکانه بواسطه پیروی از حق ابق اسلامیه سر سبز و متفخر هر یک با یکقدرت عظیمه و عظمت جبیه اطراف ما محیط و خود را محاط

سلطوت و در فشار اثرات آن علوم بیانی که هر یک در لباس جسمانی با صد هزار کر و فر متشکل گشته و در کمال غضبناکی خیره خیره نظر جلالت با افکننده ابدان ما را متزلزل و از وحشت و دهشت از عالم یخبری بخود آمده با آب رحمت بصفتی برداشته در بازار مدنیت با قدمی شکسته و قلبی خسته داخل گردیده متاع قلیلی را برای خود تحصیل و سرمایه تجارت زیادی خود نموده ایم، در این صورت باید با کمال ادب و وقار در این بازار معرفت نهایت نزاکت را بعمل آورده و با کمال تعظیم و تعجیل با سوداگران عظیم الشان وقار نموده کمال اعتبار و حسن نیت خود را بر فرد فرد آنان ظاهر و باهر - ازیم و با کمال فطانت و سرعت به داد و ستد متاع اتحاد و وحدت که امروزه سرمایه اصلی آن سوداگران بازار مدنیت است مشغول گشته شب خود را روز و روز را بر خود فیروز گردانیم - حد خدا را که با آن همه غنلت محض و ظلمت جهل وقتی که از خواب گران بیدار شده در تحصیل اصل سرمایه و منبع ترقی خود خط و خطائی نموده شروع بداد و ستد متاع گرانبهای اتحاد و وحدت نمودیم، گذشته از مجاهدات و افره و مساعی مجده حضرتین آیتین حجتی الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای حاجی شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهما در این مشروع مقدس مأمورین دولت ابد مدت ما که تا سه سال قبل یا بواسطه عدم اعتنا یا بسبب عدم اقتضا در این صراط مقدس قدمی برنداشتند امروزه بانی و مؤسس اتحاد اسلامیه گردیده هم خود را مصروف باین امر مقدس فرموده اند

( هان بخت مساعد بین دامن بکر زن )

جناب جلالتماب اجل آقای مفتاح السلطه جنرال قونسول دولت علیه ایران که قرب یکسال است محفل ایرانیان مقیم بمبئی را بقدم مینت لزوم خود زت بخش فرموده و از بدو ورود آنچه تا کنون از او دیده شده جمیع ذکر و فکرتی در طریق اتحاد اسلامی و در فراهم آوردن اسباب و لوازم آن شب و روز اوقات خود را مصروف فرموده تا در این اوان که موقع مناسب دیده بساط اتحاد اسلامی را فراهم آورده با محبت ایرانیان بمبئی مجلس

با شکوهی در محل انجمن مقدس وطن خواهان در شب هیجدهم شهر رمضان تشکیل نموده که قریب پانصد نفر از اعیان و اعظم اهل سنت و شیعه و تجار و اصناف ایرانیان موجود بود و ما روی داد آن مجلس را که باعث تنویر قلوب برادران است کما و کیفاً و حقیقتاً درج می نمایم

اسامی اعیان حاضرین مجلس مبارک

جناب اجل آقای متاح السلطه جنرال قوسول دولت علیه ایران

جناب اجل آقای محمود بیک نایب قوسول دولت علیه عثمانی از طرف خود اصالتاً و از طرف جناب اجل آقای حلال بیک جنرال قوسول دولت عثمانی و کالتاً

جناب اجل کرنل غلام رسواخان وکیل دولت خدا داد افغان

جناب آقا میرزا علی اکبر خان قوسول دولت علیه ایران در بستی

جناب اجل شامزاده جهاندار میرزا رئیس محترم انجمن اسلامیان بنکال

جناب آقای نصرت الله خان ویس قوسول دولت علیه ایران در هندوستان

جناب آقا میرزا محمد امین التجار

جناب آقا میرزا علی محمدخان رئیس انجمن اسلامیه

جناب آقا محمد حسین تاجر دهمشقی

جناب ملاذالانام قاضی مرعی (ژی - پی)

جناب مولوی رفیع الدین احمد

جناب حاجی مولوی موسی خان نایب مدبر مسلم لیگ بنکال

عموم تجار و اصناف ایرانی

تجار محترم لاری

رؤسا و اعیان طایفه میمن

از تقدیم و تاخیر اسامی معذرت می خواهم

جناب حاجی شیخ ابوالقاسم صدر انجمن محترم

وطن خواهان و بعضی آقایان دیگر چون سمت

میزبانی داشتند در فوق اسامی ایشان نامزد نگردید

رووی داد مجلس

بدواً جناب صدر انجمن برخواسته نطق ذیل را فرمودند

خدمت آقایان معزز محترم عرض میشود که ما ایرانیان عموماً همیشه سابق و مایل بانحاد و اتفاق

با برادران مسلم خود بوده و این انجمن وطن خواهان هم این مطلب را مسلک عمده خود قرار داده و در این مهم همواره سعی و جاهد است خصوصاً با مجامعات و حسن نیت حضرت مستطاب اجل آقای متاح السلطه جنرال قوسول و وزیر مقیم دولت علیه ایران دام اقباله العالی که از بدو ورود ما شوقی مخصوص همی باحجام این امر کاشته و هر قسم کمک و مساعدت در اجرای این نیت با این انجمن نموده و مینمایند که تشکر و قدردان از این قبیل مساعدتها بر هر ملتخواهی فرض و واجب و بموجب (القلب یهدی الی القلب) کمال خوشوقتی و مسرترا داریم که میبینیم سایر مسلمانانهم با ما در این راه هم قدم و هم مسلک بوده و در نسل باین مقصود هر ضور نهایت سعی و کوشش مینمایند

چنانکه در اتفاقات اخیر ثابت و واضح گردید که برادران عثمانی با مقاصد ایرانیان هم قسم همراهی داشته و از هرگونه مساعدت کوتاهی نورزیده اند

بخصوص جناب مستطاب اجل آقای جلال الدین بیگ جنرال قوسول دولت علیه عثمانیه دام اقباله العالی که همیشه در عم و شادی شرکت فرموده اند و در تبلیغ تبریکات ایرانیان بستی در زن جلوس

اعلی حضرت اقدس سلطان محمد خامس دامت سلطنته و سدور جواب و جلب الطاف سلطانی سبب با ایرانیان کمال اهتمام را نموده اند، عموماً از مساعدت و همراهی خود جناب معظم و هموطنان محترم ایشان تشکرات

صمیمانه مینمایم و همین طور جناب جلالتاب اجل کرنل غلام رسواخان و برادران افغانی و سایر برادران اسلامی هندوستان که در انتصابات و عود

نعمت مشروطه در ایران از هیچگونه شرکت و مسرت و شادی غنمت نموده اند، پس بر ما لازم است که تشکرات قلبیه خود را نسبت بهم مسلمانان

و برادران اسلامی خود تقدیم نمایم و قدر نعمت اتحاد را دانسته بر اتفاق و اتحاد خود که باعث ترقی ملت حنیف اسلام است افزوده و از اتفاق و شفاق خانه بر انداز که مخالف شرع شریف محمدی

صلی الله علیه و علی آله و اصحابه میباشد ککناره جوئیم و از برای استحکام رشته اتحاد در این شب

شریف مزاحم آقایان محترم شده و از تشریف فرمائی ایشان در این مجلس که بنای آن بر اتحاد بین افراد

مسلمین است کمال تشکر و امتنان داریم و امیدواریم که پیوسته اتحاد صوری و معنوی ما بین مسلمانان برقرار و از این بعد در هر جا و در همه وقت از این قبیل مجالس مکرر بر مکرر تشکیل داده تا اینکه اسباب شمع و خوش بختی و ترقی آحاد و افراد جمیع مسلمانان عالم فراهم آید. انشاءالله از نواب مستطاب اشرف والا شاهراده مکرم جهاندار میرزا رئیس انجمن مسلمین بسکاله که مخصوصاً برای تشریف فرمائی باین انجمن مسافرت خود را تاخیر انداخته و برای اتحاد و یگانگی با ما تشریف باین انجمن آورده اند عموماً از صمیم قلب تشکر نموده و سعادت انجمن محترم اسلامیان بسکاله و رئیس معظم آن را از خداوند مسئلت میبایم

سطق جناب جنرال قوسل دولت

( علیه ایران )

( امشب برستی شبما روز روشن است )

( سکان انجمن بزم محبت مزین است )

در همچو شی راضی نمیشوم دلایلی که ملت اسلام را مانع از وصول بمدارج عالیه ترقی و سعادت امروزه عالم گشته است بیان نمایم

( روز وسال و شکوه ز هجران نمیکم )

( حیف است نیش و نوش و گل آبیختن بخار )

همین قدر عرضه میدارم بر همه کس واضح است که اول راه ترقی و پیشرفت يك ملتى موافقت و اتحاد افراد ملت است بسمی که هر قدر در مدارج دوستی و همدستی افرادان ترقی حاصل شود همان درجه در شوکت و علمت و حفظ حقوق و جلوگیری از خطرات ترقی بسنوات حاصل میگردد. مخصوصاً مذهب مقدس اسلام در این فتره با تاکیدات بایضه فرموده و بر هر مسلمی رعایت این نکته مهم اهم و ظایف است، لهذا دیر گاهی بود که این سودا را در سر داشته متذکر بودم که عقلا و خیر خواهان قوم نظر توجهات خود را باین نکته معصوف نموده بلوازم تریه آن پیردازند بلکه خود نیز آرزومند بودم که بتوانم در این راه خدمت و حاشانی نمایم و بمقاد الامور مرهونه باوقاتها چشم اطوار برآید این سعادت دوخته آرزوی وصول موقع را داشتم، تا آنکه گردش ایام آبشخور بنده را بخاک هندوستان حوالت کرد، اگر چه مقتضیات

وقت و انقلابات اخیره ممالک اسلامی افسردگی و کسالتی را در عموم مسلمین نشان میداد که جای آن بود همگی خود را هم فراموش نمائیم ولی با آنچه تأثرات خاطر بجمهداقت سودای دیرینه را از سر دور نموده بهمان آرزو وقت میگذراندم، تا تغییرات اوضاع در ممالک ایران و عثمانی برده های مظلومه مصنوعی را که حاجب و مانع دوستی و یگانگی بین برادران بود از میان برداشته آثار نیک بختی و اقبال ظاهر گردید و از هر طرف بیک سعادت مزده رحمت میداد و بر امیدوار برای قلبی میافزود از طرفی ملک مبارک اتحاد طلبی حضرتین آیتس نجف اشرف ارواحنا لهما الفدا، و متعاقباً المسلمین بطول باهما که در هر مورد و مقام احکام آید در اتحاد و اتحادی مسلمین صادر فرموده و می فرمایند و همچنین سایر حجج اسلام دامت برکاتم - و از جا نکارشات بعضی جراید محترمه اسلامی خصوصاً جریده مقدسه جبل المتین کاکتبه که زبان بنده از ذکر محامد و ادای حقوق آن بکلی عاجز است مخصوصاً از درج مقالات معجز آیات هیت مقدسه علمیه نجف اشرف دام بنادا منق عظیم بر گردن طالبین ترقی و سعادت اسلام دارد. خدای عالم این هیت مقدسه و این جریده شریفه را برای ملت اسلام باقی و برقرار فرماید و ملت را به پیروی آن نصایح مشتاقانه عاقلانه مفیده موفق به دارد و از جهت اقدامات و اطهارات دوستی افزای اسلام پرستان و ترقی خواهان ممالک عثمانیه که تا چه اندازه در تزیید دوستی و یگانگی بذل توجهات و مساعدات فرموده و ابرایانرا رهین غمخوارینا و خیرخواهیهای خود نمودند بروردگار یار و یاورشان بوده بمقاصد عالیه خودشان نایل و برخوردار فرماید بهترین نمونه که از خیرخواهان و اتحاد طلبان دولت علیه عثمانی در دست داریم وجود عزیز شخص محترم جناب اجل امجد اکرم آقای جلال الدین بیک جنرال قونسول آن دولت علیه دام اقباله است که در این قلیل مدت ماموریتشان در هندوستان همدردیها و مشارکتها که از ایشان نسبت بایرانیان بظهور رسیده پیش از آن است که بیان ناقص بنده از عهده شرح و تفصیل و تشکران برآید، و همچنین جناب

بيك كه با جناب جنرال قونسول معظم و عموم ملت خواهان عثمانی هم مسلك ميباشند و نیز حسن نيات جناب كرنل علام رسولخان مأمور محترم دولت افغانستان كه نمونه از احساسات مليه اولیای امور آن دولت جاويد مدت است و ملت ايران مشكور آن ميباشند و همچنين رؤسای مسلمین مالك هندوستان كه برای ترقی ملت به تاسیس انجمنها و مجامع مجاهدات بلیغ و كوششهای بیورانه فرموده و آرزومند ایجاد حقیقی مسلمین ميباشند نصرهم الله تعالى

و این انجمن محترم و طامخواهان هم كه مسلك و روش مخصوصشان اتحاد برادران مذهبی ميباشند تصور حسن عقایدی در این بنده برای ترتیب و تشویق و كمك بضویت خواستند و اینك با نهایت مسرت و شغف حاضر میكنم كه تشكيل مجلس امشب هم در این نتیجه اقدامات اخیر این انجمن است و امیدوارم كه از این تاریخ بعد بعبار این مجلس غالباً فراهم شده روز بروز رشته مودت و یكپارگی محكم تر و مشید تر گردد با كمال شوق و خوشوقتی عرض میكنم

( انشاء الله كه به سریدیم و بدیدیم )

( دیدار عزیزان و مقصد برسیدیم )

رای این بنده این شب و شب وصال است شی است كه آرزوی خود نایل شده ام در حقیقت امشب اول شی است كه اوامر حضرت خدی مرتبت را بجزی میداریم . شی است كه رفع نرمنگی خود را نزد خدا و رسول میكنم، شی است كه بیغیر ما بچشم رعایت و خوشبودی ما نظر میفرماید شی است كه ما بین برادران دینی عقد اخوت جدیدی بسته میشود شی است كه میتوانیم همگی خود را مسلمان بدانیم و بخواهیم در حفظ مذهب و قدرت و شوكت و ترقی ملت خدمتی بنائیم و این تكلیف وقتی عمل تواند شد كه عموماً یكغیاك و یكجهت و یكاه و رفیق و شفیع و برادر و كمك و معین يك دیگر باشیم

این است كه امشب را یکی از شبهای سعادت مسلمین می نامیم و بعموم مسلمانان و مذهب مقدس اسلام با نهایت احترام بزرگ و تهییت میگویم

ان شاء الله تعالی و در وقت است كه بتلافی منافع از وجود

از هر جزئی اختلافی كه موجب كدورت خاطر برادران است احراز و توری بنایم

( وفا کنیم و مودت کنیم و خوش باشیم )

( كه در طریقت ما كافر نیست و نجیدن )

با انبساط خاطر و شغف قلبی از تشریف فرمائى مهربانان عزیز محترم كه از ارکان اتفاق و اتحاد مسلمین ميباشند و امشب این انجمن را از حضور شریف خود شایسته ان مرین و منور فرموده اند از صمیم قلب تشكر نموده سلامت و عبرت و اقبال همه را از درگاه خداوند خواهام

( ایضاً )

میگویند گواه عاشق صادق در آسب باشد كه از طرف حضرت آیت الله شرف مدظله احكام آئیده از اتحاد و اتفاق بین مسلمین شرف صدور مینماید. حالا كه عازم شریفان در این انجمن بوم با كتی رسیده كه محتوی دستخط مطاب مبارك سدكان حضرت مستطاب ملا دالام آیه الله مازدرانی روحی فداء است كه در جواب عریضه كه جنیدی قبل در خصوص شكایت اوزیرا ناستان مبارک شایان عرض کرده بوم شرف صدور یافته چون متحکم هستم كه با اطلاع عموم برسانم موقع مناسب حوئی است كه حسب الامر مبارك شان عن دستخط مبارك را قرائت بنایم . رسیدن این دستخط را در این موقع از صفای نیت و سعادت این انجمن میدانم و رای انجام مقاصد مقدسه مال نيك مینشمارم

( سواد دستخط آفتاب نقط حضرت آیه الله مازدرانی )

انشاء الله تعالی عینی . جناب حلالناب اجل اکرم منقح السلطه کار پرداز اول دولت علی ایران در هندوستان دام اجله ملاحظه فرماید . تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۲۷ از نجف اشرف عرض شده

معروض میدارد رقیبه شریفه بانضمام دو سعه جریده فریده اصلاح رسید حسن نیت و مراقبت گامه جناب اجل عالی در تکمیل موجبات اتحاد اسلام كه و الحقیقه از اهم تكالیف دینه قاطبه مسلمین است موجب كمال امانت و الحق مورد بسی تحسین و تمجید است . الحمد لله تعالی و حسن ناییده المبتدین از مسلمانان عالم این نصیحت را فهمیده در این جزء از زمان كه امید است بموتة تعالی آخرین نشانه سیر قهقرانی مسلمین و

او این مرحله بازگشت مقدر شده باشد اجاباً متذکر و متبیه شده اند که تمام ترقی و نفوذ دین قوم اسلام در صدر اول که در کثر از نصرت قرن بجه سرعت سیر بکجا متصل شد ببرکت حسن مراقبت سلف صالحین و صحابه و تابعین رضوان الله علیهم اجمعین در تکمیل موجبات اتحاد کاه و قلع مبادی تفرق و اختلاف بود و مبدا طیبی این چنین نزل که ملت اسلامی را بحالت حایه رسانیده هم همین اختلافات داخلی و جنگهای خانگی بود که مبدا آن در عصر خلافت حضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام حادث و در انتقاب ساری و جاری و چه قدر شاخ و برگها بر آن افزوده گردیده و امیدواریم که بشمول تائیدات الهیه عن همین تذکر و تبه اجالی بحسن مراقبه علما و عقلاء و حفاظ دین مبین تدریجاً در اذهان عموم ثابت و راسخ شود و تفرق و اختلافات بکلی رفع و به وداد و اتحاد مبدل و آنها و آبروهای رفته ببرکت همین اتحاد که دوباره گردد انشاء الله تعالی

و اما تفصیلی که از مذاکرات منافیه این وطنیه مهمه نسبت بحاج سیدالاعلام آقا سید عبدالحسین لاری سامه الله تعالی در این رقبه شریفه اشاره و سابقاً هم تذکرات اخبار فرموده بودید مقارن وصول تلگراف سابق جناب اجل عالی تذکرات عدیده از طهران و اسلامبول رسید و مطابق همان اخبارات تلگرافات بسیار سخت و متضمن تسمیح بآنکه این حرکات دشمنی بدین اسلام است مخاره نمودیم. لیکن بموجب تلگرافات اخیره که از شیراز و بوشهر رسید تمام این اشتهاات مبنی بر تحریکات بی قوام بوده بغرض آنکه سید را در تمام عالم بدنام و اعمال شنیعه خود را پایمال کنند این هنگامه را برپا نموده و عنوان نزاع مذهبی ابدأ صورت خارجیه نداشته است بلکه این مقدار که سید معظم له در مقام تلافی مواقتت با بی قوام در هجوم بلازم برآمده باشد معلوم نشد و معرنا اکیداً ایشان را از مراقبای جز مراجعیم باولیای امور و مطالبه احقاق حقوق بروفق قانونی تناهت نمودیم امید است که انشاء الله تعالی تخلف نکند جناب عالی هم مراتب را بصوم برادران درجه اعلام و از کمال مراقب در حفظ مقام اخوت مستحضر

این مطلب را هم محض اداء حق صاحب جریده فریده اصلاح لازم است معروض دارد، این احقر از روی کمال انزجار و ملاق که از ارباب جراید و تعرشات و جسارت آنها باشخاص علماء و غیرهم و بلکه بالاتر قدم تراوش از داشته و دارد خصوصاً از استماع بعضی مندرجات جراید . . . . و از همه مقاله ملعونه مندرجه در بعض جراید طهران، لذا سنای احقر بر عدم مراجعه بکاتبه جراید بوده است لیکن متداری از این دونهغه جریده اصلاح را که جناب اجل عالی ارسال فرموده بودید مرور، چقدر از مقالات علمیه و فواید بسیار آن مسرور گردید انشاء الله تعالی همیشه این مسلك صحیح را مراقبت و دیگران هم تاسی نمایند زیاده زحمت ندارد، ایام جلالت مستدام باد، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

\*\*\*

پس جناب مولوی رفیع الدین احمد برخاسته بلسان اردو قریب ربع ساعت از جانب خود و عموم مسلمانان هند اظهار تشکر و امتنان از حسن مجاهدات و عطای نذر حضرتین آیتین نجف اشرف اروا حنا فداها نسبت به اتحاد اسلامی نموده و در آخر گفتار بدعای زنده باد حجج اسلامیه نجف و پاینده باد اتحاد اسلامیت ختم کلام کردند

\*\*\*

جناب محمود بیگ نایب قونول دولت علیه عنایه فرمایشات ذیل را فرمودند  
آقایان عظام چقدر مشغوف و مسرورم از انعقاد چنین مجلس شریف که خود را در میان برادران طوائف مختلفه اسلامیه می بینم که همه را در سرجوش اتحاد و یگانگی است و با قلبی صاف اظهار مودت بایکدیگر مینمایند و از توجهات خاصه حضرتین آیتین نجف اشرف میطلبند امیدواریم که عما قریب نمره اتحاد برادران اسلامی بایت عظمت و شوکت در عالم جلوه گر گردد

و از اینکه جناب اجل جلال بیگ جنرال قونول دولت علیه عنایه در این مجلس شریف موفق بشرفیابی نیکشته خیلی عزیزم و متاسفم و یقین دارم. یا اشتیاقی در وقت میعاد فرموده یا مانی جناب درخ داده بنده از جانب جناب معظم له تشکرات قلبی و